مهدويت و امام مهدى (عليه السلام) در نگاه شهيد صدر (قدس سره(

سيد منذر حكيم

اشاره‌

نگاه‌ علمي‌ و فرامذهبي‌ به‌ مسئلهِ‌ مهدويت‌ با قلم‌ نكته‌سنج‌ فرهيخته‌اي‌ توانا هم‌ چون‌ شهيد بزرگوار آيت‌ اللّه‌ العظمي‌ سيد محمد باقر صدر، چهره‌اي‌ درخشان‌ و تابناك‌ از آينده‌اي‌ روشن‌ براي‌ بشريت‌ تصوير مي كند. رهبري‌ و امامت‌ چهاردهمين‌ معصوم‌ در مكتب‌ پر ارج‌ اسلام، جهان‌ را در انتظار عدالت‌ فراگير و آسماني‌ موعود قرار داده‌ و با ابتكاراتي‌ ويژه‌ به‌ مهم‌ترين‌ پرسش‌هاي‌ مطرح‌ شده‌ دربارهِ‌ اين‌ موضوع‌ سرنوشت‌ساز و انسان‌ شمول‌ پاسخ‌ داده‌ است. اين‌ نوشتار با نامي‌ بسيار متواضعانه‌ براي‌ يك‌ اثر بسيار محققانه‌ تحت‌ عنوان‌ بحث‌ حول‌ المهدي‌ عرضه‌ شده‌ است. در اين‌ نوشته‌ سعي‌ شده‌ است‌ كه‌ پرده‌ از اين‌ دفتر تابناك‌ و ناشناخته‌ برداشته‌ شود.

به‌ جاي‌ مقدمه‌

نگاهي‌ تاريخي‌ به‌ كتاب‌ نفيس‌:<بحث‌ حول‌ المهدي>

يكي‌ از دست‌ پروردگان‌ استاد فرزانه‌ آيه` اللّه‌ العظمي‌ شهيد سيد محمد باقر صدر (قدس‌ سره) جناب‌ آيه` اللّه‌ سيد محمد صدر مي‌باشد، كه‌ پس‌ از گذشت‌ دو دهه‌ از رحلت‌ جانگداز و شهادت‌ مظلومانه‌ استاد عالي‌قدرش‌ وي‌ نيز به‌ فيض‌ شهادت‌ نايل‌ مي‌گردد.

ايشان‌ ساليان‌ درازي‌ را در گردآوري‌ يك‌ مجموعه‌ نفيس‌ درباره‌ امام‌ زمان‌ و حضرت‌ مهدي(ع) سپري‌ مي‌كند و يك‌ جلد را به‌ تاريخ‌ غيبت‌ صغري‌ و يك‌ جلد را ويژه‌ غيبت‌ كبري‌ و دو جلد را ويژه‌ عصر ظهور و پس‌ از ظهور قرار مي‌دهد. وي‌ براي‌ اين‌ مجموعهِ‌ نفيس‌ كه‌ بسيار مفصّل‌ و به‌ گونه‌اي‌ تحقيقي‌ و تحليلي‌ است، مقدمه‌اي‌ از استاد فرزانه‌ آيت اللّه‌ العظمي‌ سيد محمد باقر صدر درخواست‌ مي‌نمايد.

استاد نيز با مقدمه‌اي‌ محققّانه‌ و با نگاهي‌ علمي‌ فرامذهبي‌ اين‌ (موسوعه) را زينت‌ مي‌بخشد.

اين‌ مقّدمه‌ با عنوان‌ <بحث‌ حول‌ المهدي> به‌ طور مستقل‌ چاپ‌ شد و با انتشار آن‌ كتابي‌ پر مايه‌ و بسيار فشرده‌ دربارهِ‌ مهدويّت‌ پا به‌ عرصه‌ وجود گذاشت. هم‌ اكنون‌ به‌ بررسي‌ اين‌ اثر نفيس‌ پرداخته‌ و اميدوارم‌ كه‌ بتوانم‌ قدمي‌ - هر چند كوچك‌ - در اين‌ وادي‌ مقدس‌ بردارم‌ و يكي‌ از وظايف‌ خود را به‌ ساحت‌ مقدس‌ حضرت‌ بقيه` اللّه‌ الا‌عظم‌ امام‌ زمان‌ (ارواحنا لتراب‌ مقدمه‌ الفداء) و شاگرد بزرگوار مكتبش‌ استاد عاليقدرم،‌ شهيد فرزانه‌ آيت اللّه‌ العظمي‌ سيد محمد باقر صدر (قدس‌ سره) ادا نمايم.

اين‌ نوشتار بسيار فشرده‌ از شهيد صدر، داراي‌ نكاتي‌ ابتكاري‌ بوده‌ و ويژگي‌هايي‌ منحصر به‌ فرد دارد كه‌ شايسته‌ بررسي‌ و طرح‌ مي‌باشد. اميد است‌ كه‌ بتوانم‌ گوشه‌اي‌ از اين‌ ويژگي‌ها و نكات‌ مهم‌ را روشن‌ گردانم‌ و سهمي‌ در وادي‌ تحقيق‌ و تأ‌ليف‌ و ژرفنگري‌ استاد فرزانه‌ام‌ داشته‌ باشم‌ تا چهرهِ‌ درخشان‌ يكي‌ از فشرده‌ترين‌ آثار علمي‌ دربارهِ‌ امام‌ مهدي(ع) كه‌ مقدمه‌اي‌ زيبا بر مفصّل‌ترين‌ اثر علمي‌ معاصر بوده‌ در حدّ توان‌ در برابر ديد افكار عاشقان‌ و دوستداران‌ صلح‌ جهاني‌ و عدالت‌ همگاني‌ تقديم‌ نمايم.

اميد است‌ خداوند منّان‌ اين‌ كم‌ترين‌ را از گروه‌ عدالت‌خواهان‌ و عدالت‌پروران‌ قرار دهد و چشمان‌ بي‌فروغش‌ را به‌ ديدار آفتاب‌ پرفروغ‌ و زيباي‌ مهدي‌ آل‌ محمد(ع) نوراني‌ گرداند.آمين‌ يا رب‌ العالمين.1

نگاهي‌ گذرا به‌ محتواي‌ ا‌ثر نفيس‌ <بحث‌ حول‌ المهدي>

اين‌ اثر نفيس‌ از يك‌ مقدمه‌ و هفت‌ بحث‌ و يك‌ خاتمه‌ تشكيل‌ مي‌گردد.

ايشان‌ در مقدّمه‌اي‌ بسيار مهم، به‌ ريشه‌دار بودن‌ گرايش‌ و اعتقاد به‌ انديشه‌ مهدويت‌ پرداخته‌ و نقش‌ دين‌ را به‌ طور عام‌ و دين‌ اسلام‌ را به‌ طور خاص‌ در طرح‌ و تبليغ‌ اين‌ انديشه‌ و بركات‌ آن‌ توضيح‌ داده‌ است، وي‌ هم‌چنين‌ ويژگي‌هاي‌ منحصر به‌ فرد اعتقاد شيعه‌ دربارهِ‌ امام‌ مهدي(ع) را مورد بحث‌ قرار داده‌ است، سپس‌ هفت‌ سؤ‌ال‌ اساسي‌ درباره‌ امام‌ مهدي(ع) طرح‌ كرده‌ و انگيزه‌ها و علل‌ طرح‌ اين‌ پرسش‌ها را مورد اشاره‌ و بحث‌ قرار داده‌ است.

پرسش‌هاي‌ هفتگانه‌ كه‌ مهم‌ترين‌ پرسش‌هاي‌ زنده‌ كه‌ نقشي‌ كليدي‌ در فهم‌ صحيح‌ مهدويّت‌ در اسلام‌ را دارند، در چند محور خلاصه‌ مي‌شوند:

محور اول: (امكان‌ و دليل‌ و راز) طول‌ عمر امام‌ مهدي(ع)؛

محور دوم: (دليل‌ و علّت) امامت‌ زود رس‌ آن‌ بزرگوار؛

محور سوم: دلايل‌ تولّد و غيبت‌ و فلسفهِ‌ غيبت‌ امام‌ زمان(ع)؛

محور چهارم: (امكان‌ و شيوهِ) ايجاد تغيير جهان‌ شمول‌ در روز موعود توسط‌ يك‌ فرد.

در خاتمه: ويژگي‌هاي‌ موسوعه‌ تاريخي‌ امام‌ مهدي(ع) توسط‌ آيه`‌اللّه‌ سيد محمد صدر تدوين‌ شده‌ و اهميت‌ آن، مورد اشاره‌ قرار گرفته‌ است.2 هم‌چنين‌ تاريخ‌ دقيق‌ شروع‌ و ختم‌ نوشتن‌ اين‌ مقدمه‌ گرانسنگ‌ نيز ثبت‌ شده‌ است.

اين‌ اثر نفيس‌ به‌ چندين‌ زبان‌ زنده‌ دنيا ترجمه‌ شده‌ است، ولي‌ تصور مي‌شود كه‌ به‌ دليل‌ فشردگي‌ مطالب‌ نيازمند شرح‌ مي‌باشد تا نكات‌ ارزنده‌ و نهفته‌ آن‌ آشكار گردد.3

تلاش‌ ما در اين‌ جزوه‌ بر اين‌ است‌ كه‌ پيش‌درآمدي‌ بر اين‌ بحث‌ از ديدگاه‌ شهيد سيد محمد باقر صدر داشته‌ باشيم.

‌ويژگي‌هاي‌ روش‌ شهيد صدر در بررسي‌ مسئله‌ مهدويت‌ در كتاب‌ <بحث‌ حول‌ المهدي>

1. نگاه‌ چند بُعدي‌ به‌ مسئله‌ مهدويت‌

مسئ‌له‌ مهدويّت‌ يك‌ مسئله‌ اعتقادي، تاريخي، اجتماعي‌ سياسي، مي‌باشد؛ به‌ همين‌ دليل‌ سؤ‌الات‌ مورد انتخاب‌ شهيد صدر (ره) و پاسخ‌هاي‌ ايشان‌ ناظر به‌ هر سه‌ بعد بوده‌ و با يك‌ زاويه‌ ديد به‌ اين‌ مسئله‌ نگاه‌ نكرده‌ است.

2. تشخيص‌ دقيق‌ مركز بحث‌ و اولويت‌ دادن‌ به‌ بحث‌هاي‌ كليدي‌

سؤ‌الات‌ و پرسش‌ها دربارهِ‌ امام‌ مهدي(ع) بسيار متنوّع‌ و زياد مي‌باشند، امّا اين‌ هفت‌ سؤ‌ال‌ انتخابي‌ جنبهِ‌ كليدي‌ دارند. بنابراين، براي‌ يك‌ جزوهِ‌ مختصر و فشرده‌ كه‌ راه‌ را براي‌ محقّقان‌ و آيندگان‌ باز مي‌كند، بسيار بجا است‌ كه‌ به‌ سؤ‌الات‌ كليدي‌ بپردازد.

3. شيوهِ‌ بديع‌ درايجاد انگيزه‌ براي‌ خواننده‌ و پژوهشگر

استفاده‌ از شيوه‌ طرح‌ سؤ‌ال‌ و پاسخ‌ دادن‌ به‌ سؤ‌ال، اضافه‌ بر ايجاد انگيزه‌ مضاعف‌ براي‌ خواننده‌ و جذابيت‌ بحث، موضوع‌ بحث‌ را به‌ طور دقيق‌ طرّاحي‌ مي‌كند، جواب‌ را به‌ تناسب‌ سؤ‌ال‌ عرضه‌ مي‌نمايد، و از حاشيه‌ رفتن‌ پرهيز مي‌كند.

4. نظم‌ و دسته‌بندي‌ مطالب‌ در هر بحث‌

آن‌چه‌ در چينش‌ سؤ‌الات‌ نمايان‌ است، دسته‌بندي‌ بحث‌ و نظم‌ دادن‌ به‌ آن‌ مي‌باشد. منطقي‌ فكركردن‌ و منطقي‌ جواب‌ دادن‌ و داشتن‌ نظم‌ در تفكر، در بررسي‌ مسايل‌ امري‌ مهم‌ مي‌باشد كه‌ در مجموعه‌ تأ‌ليفات‌ آيه` اللّه‌ العظمي‌ شهيد سيد محمد باقر صدر (قدس‌ سره) به‌ چشم‌ مي‌خورد. تلاش‌ ايشان‌ در عموم‌ نوشته‌ها و تأ‌ليفات‌ در بارآوردن‌ انسان‌هايي‌ انديشمند - كه‌ به‌ طور نظام‌مند فكر كنند و بينديشند - بسيار چشم‌گير و تحسين‌برانگيز است‌ و اين‌ رويّه‌ كم‌ نظير مي‌باشد.

5. دقّت‌ فوق‌العاده‌ در طرح‌ شبهه‌ و در پاسخ‌ شبهه‌

شهيد صدر شبهه‌ را بسيار دقيق‌ و عميق‌ مطرح‌ مي‌كند و چه‌ بسا بهتر از طرّاح‌ شبهه، شبهه‌ را تقرير مي‌نمايد. اين‌ دقّت، انسان‌ را به‌ تعمّق‌ در بررسي‌ مسايل‌ وادار مي‌كند. ايشان‌ قوي‌ترين‌ و روشن‌ترين‌ پاسخ‌ را انتخاب‌ و با بياني‌ شيوا مطلب‌ خود را عرضه‌ مي‌كند. اين‌گونه‌ اِعمال‌ دقت، مخاطب‌ خود را فردي‌ پويا و دقيق‌ و هميشه‌ يك‌ قدم‌ جلوتر از ديگران‌ بارمي‌آورد.

به‌ همين‌ دليل‌ مباحث‌ كلامي‌ شهيد صدر در جرگه‌ مباحث‌ جديد كلامي‌ و از نوع‌ كلام‌ جديد به‌ شمار مي‌رود. وي‌ هم‌چنان‌ كه‌ نگاه‌ درون‌ ديني‌ خود را حفظ‌ مي‌نمود، هميشه‌ نگاهي‌ برون‌ ديني‌ نيز به‌ مسايل‌ داشت. و از اين‌ نظر پرورش‌ يافتگان‌ مكتب‌ ايشان‌ از لحاظ‌ فكري‌ و علمي‌ بسيار قوي‌ و توانمند مي‌باشند. البته‌ به‌ شرط‌ فهم‌ و فراگيري‌ دقيق‌ آثار علمي‌ شهيد صدر و حركت‌ هم‌گام‌ با افق‌هاي‌ فكري‌ او.

6. سهل‌ ممتنع‌

بحث‌هاي‌ شهيد صدر - عموماً- و در اين‌ جزوه‌ به‌ طور خاص‌ از نوع‌ سهل‌ ممتنع‌ مي‌باشد. بسيار عميق‌ و منطقي‌ بودن‌ در عين‌ ساده‌ بودن‌ و تناسب‌ داشتن‌ با سطح‌هاي‌ علمي‌ متفاوت‌ همراه‌ با سلاست‌ بيان‌ و رسا بودن‌ تعبير كم‌نظير يا بي‌نظير است.

7. توجه‌ به‌ مباني‌ مسلّم‌ مكتب‌ و حفظ‌ اصالت‌ و هويّت‌ خود در برخورد با مسايل‌ نو

8. توان‌بخشي‌ براي‌ پاسخ‌ دادن‌ به‌ شبهات‌ مطرح‌ نشده‌

اين‌ ويژگي‌ يكي‌ از ويژگيهاي‌ تأ‌ليفات‌ و آثار علمي‌ ايشان‌ تقويت‌ انديشه‌ شاگردان‌ و پيروان‌ براي‌ پاسخ‌گويي‌ به‌ شبهات‌ است‌ كه‌ از تلاش‌ جدّي‌ در نظريه‌پردازي‌ و تحليل‌هاي‌ عالمانه‌ و موشكافي‌ مطالب‌ سرچشمه‌ مي‌گيرد.

بنابراين، جامعيت‌ و چند بعدي‌ بودن، و انسجام‌ در افكار و انديشه‌هاي‌ مطرح‌ شده‌ بسيار چشمگير مي‌باشد. هم‌ چنين‌ نگاه‌ كلامي‌ - فلسفي، علمي، تاريخي‌ و جامعه‌شناسانه‌ در اين‌ كتاب‌ قابل‌ ملاحظه‌ مي‌باشد.

9. تمثيل‌

بهره‌برداري‌ از مثال‌هاي‌ قوي، ملموس‌ و روشن‌ براي‌ تقريب‌ مطالبِ معقول‌ و ساده‌ كردن‌ مطالب‌ عميق‌ قابل‌ توجه‌ مي‌باشد.

10. پرهيز از تعصب‌

منطقي‌ بودن‌ و جهان‌ شمولي‌ شهيد صدر، از او انساني‌ غير متعصّب‌ در طرح‌ مطالب‌ اعتقادي‌ ساخته‌ است‌ و باعث‌ شده‌ تا آثار علمي‌ او هميشه‌ زنده، غيربومي‌ و فرامذهبي‌ مي‌باشد.

آن‌چه‌ اشاره‌ شد، برخي‌ از ويژگي‌هاي‌ شهيد صدر در آثار علمي‌ مكتوب‌ و مطبوع‌ او است‌ كه‌ اين‌ ويژگي‌ها به‌ طور بسيار چشم‌گيري‌ در بحث‌ امام‌ مهدي(ع) و مسئله‌ مهدويت‌ در كتاب‌ <بحث‌ حول‌ المهدي> شهيد صدر ديده‌ مي‌شود.

نگاهي‌ كوتاه‌ به‌ فرازهاي‌ بلند

‌مهم‌ترين‌ ديدگاه‌هاي‌ شهيد صدر دربارهِ‌ مهدويت‌ و امام‌ مهدي(ع)

1. مهدويت‌ و سنت‌هاي‌ حاكم‌ بر تاريخ‌

شهيد صدر مقدمه‌ بحث‌ خود را با آيه‌ پنجم‌ سوره‌ مباركه‌ قصص‌ آغاز كرده‌ است‌ و ريشه‌دار بودن‌ اعتقاد به‌ مهدويت‌ را در ديگر اديان‌ و عصر پيش‌ از اسلام‌ - همان‌طور كه‌ در مقدمه‌ آن‌را مورد بحث‌ و بهره‌ برداري‌ قرار داده‌ - نشان‌ داده‌ است‌ او با آيه‌اي‌ قرآني‌ نظريهِ‌ خود را مستند كرده و خاستگاه‌ اين‌ عقيده‌ ديني‌ را در متن‌ آفرينش‌ و ارادهِ‌ الهي‌ و به‌ صورتي‌ قانوني‌ مورد اشاره‌ و توجه‌ گذاشته‌ است. ايشان‌ معتقد است‌ نتايج‌ و افق‌هاي‌ دور اين‌ حركت‌ اصلاحي‌ جهاني‌ - كه‌ بر دوش‌ مستضعفان‌ جهان‌ قرار داده‌ شده‌ است‌ - با بياني‌ روشن‌ و قرآني‌ مورد تذكر و تأ‌مل‌ قرار گرفته‌ است.

متن‌ آيهِ‌ شريفه‌ چنين‌ است:

)و نريد ان‌ نمنّ علي‌ الذين‌ استَضعِفوا في‌ الا‌رض‌ و نجعلَهم‌ ا‌ئمه` و نجعلَهم‌ الوارثين.(4

و ما مي‌خواهيم‌ بر كساني‌كه‌ در زمين‌ به‌ استضعاف‌ كشيده‌ شده‌اند منّت‌ بگذاريم‌ و آنان‌را امامان‌ و وارثان‌ (زمين) قرار دهيم.

اين‌ خواسته‌ الهي‌ كه‌ به‌ صورت‌ فعل‌ مضارع‌ استمراري‌ مطرح‌ شده‌ است، نشانگر يك‌ سنّت‌ الهي‌ و يك‌ قانون‌ فراگير بوده‌ و نتيجهِ‌ آن‌ به‌ امامت‌ رسيدن‌ مستضعفان، به‌ ارث‌ رسيدن ‌زمين‌ به‌ آن‌ها است‌ كه‌ حاكميت، لازمهِ‌ امامت‌ آنان‌ است‌ كه‌ با توجه‌ به‌ وراثت‌ زمين‌ تمام‌ جهان‌ تحت‌ حاكميت‌ آنان‌ درخواهد آمد.

2. مهدويت‌ عقيده‌اي‌ فراديني‌

الف‌) امام‌ مهدي(ع) تجسّم‌ و مصداق‌ يك‌ عقيده‌ اسلامي‌ است.

ب‌) اين‌ عقيده‌ يك‌ عقيده‌ ديني‌ فراتر از اسلام‌ بوده.

پ‌) بلكه‌ اين‌ عقيده‌ ريشه‌اي‌ فراتر از اديان‌ الهي‌ داشته‌ و دارد؛ زيرا كه‌ انسان‌ گرايشي‌ فطري‌ و روشن‌ به‌ سوي‌ روز موعود دارد. يعني‌ جهانيان‌ با تمام‌ اديان‌ و مذاهب‌ انتخابي‌ خود، حتي‌ كساني‌كه‌ با دين‌ بيگانه‌اند و خود را بيگانه‌ مطرح‌ مي‌كنند در انتظار عدالتي‌ جهاني‌ هستند. اين‌ عدالت‌ جهاني‌ - از ديدگاه‌ اسلام‌ - به‌ دست‌ مهدي‌ آل‌ محمد(ع) تحقق‌ مي‌يابد.

ماترياليسم‌ ديالكتيك‌ كه‌ تجسّم‌ افراطي‌ترين‌ گرايش‌هاي‌ انكاركننده‌ عالم‌ غيب‌ است، در متن‌ عقيده‌ خود - كه‌ تاريخ‌ را بر اساس‌ تناقضات‌ دروني‌ تفسير مي‌نمايد - ايمان‌ به‌ روز موعودي‌ كه‌ تمام‌ تضادهاي‌ دروني‌ در آن‌ روز موعود خاتمه‌ مي‌يابد، مطرح‌ مي‌كند و بشريّت‌ را - كه‌ آرزوي‌ چنين‌ مصلحي‌ جهاني‌ داشته‌ - به‌ سوي‌ خود مي‌كشاند. بنابراين، يك‌ ريشهِ‌ فراديني‌ و فرامكتبي‌ از اعتقاد به‌ مهدويت‌ پشتيباني‌ مي‌كند و ايمان‌ به‌ تحقق‌ عدالت‌ در سر تا سر جهان، ايماني‌ فراگير و گسترده‌ و در عين‌ حال‌ عميق‌ و ريشه‌دار است.

و اينك‌ ترجمه‌ متن‌ شهيد صدر را با هم‌ مرور مي‌كنيم:

<اعتقاد به‌ مهدي> نشانگر و تجسّم‌ يك‌ باور و اعتقاد فقط‌ اسلامي‌ نبوده، بلكه‌ افزون‌ بر آن، آينه‌اي‌ است‌ كه‌ نشان‌ دهندهِ‌ يك‌ خواستهِ‌ ديرينهِ‌ انساني‌ است؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ بشريت‌ با تمام‌ گرايش‌هاي‌ ديني‌اش‌ به‌ آن‌ توجه‌ داشته‌ و يك‌ نمودي‌ از الهام‌ فطري‌ ريشه‌داري‌ است‌ كه‌ مردم‌ - با تمام‌ اختلافات‌ مذهبي‌ و اعتقادي‌ ميان‌ آنان‌ - همگي‌ به‌ يك‌ روز موعودي‌ در زمين‌ معتقد شده، كه‌ در آن‌ روز هدف‌ نهايي‌ اديان‌ و رسالت‌هاي‌ الهي‌ تحقق‌ يافته، و زندگي‌ طولاني‌ و پررنج‌ انسان‌ در تمام‌ دوران‌هاي‌ تاريخ‌ به‌ آرامش‌ و استقرار مي‌رسد.5

3. مهدويت‌ در گسترهِ‌ تاريخ‌ بشري‌

گرايش‌ فطري‌ و دروني‌ نسبت‌ به‌ ضرورت‌ تحقق‌ روز موعود گسترده‌ترين‌ گرايش‌ به‌ شمار مي‌رود؛

[و بدين‌سان‌ تجربهِ‌ اين‌ احساس‌ دروني‌ نسبت‌ به‌ ضرورت‌ تحقق‌ عدالت‌ در جهان، گسترده‌ترين‌ تجربه‌ شعوري‌ و رواني‌ در ميان‌ تك‌ تك‌ انسان‌ها در طول‌ تاريخ‌ مي‌باشد.]6

4. مهدويت‌ در نگاه‌ دين‌

شهيد صدر به‌ بيان‌ نقش‌ بسيار مهمّ دين‌ در ايجاد تحوّل‌ نسبت‌ به‌ اين‌ احساس‌ دروني، و تفسير و روشن‌نمودن‌ آن‌ مي‌پردازد. در اين‌ جا سه‌ نكته‌ را مطرح‌ مي‌نمايد:

الف) كم‌ترين‌ نقشي‌ كه‌ دين‌ ايفا مي‌كند، اين است‌ كه‌ دين‌ اين‌ احساس‌ فطري‌ و دروني‌ را مورد تأ‌كيد قرار مي‌دهد و در حقيقت‌ يك‌ عنصر غيبي‌ مهم‌ را پشتوانه‌ اين‌ احساس‌ فطري‌ قرار مي‌دهد.

ب) در نتيجه‌ - با وجود نقش‌ مهم‌ دين‌ در زايش‌ ايمان‌ - اين‌ احساس‌ فطري‌ از يك‌ احساس‌ محض‌ بيرون‌ آمده‌ و به‌ يك‌ ايمان‌ قوي‌ نسبت‌ به‌ آينده‌اي‌ روشن‌ براي‌ بشريت‌ تبديل‌ مي‌گردد.

پ) اين‌ ايمان‌ نيز نقشي‌ جديد در زندگي‌ انسان‌ ايفا مي‌نمايد، اين‌ نقش‌ در دو بعد تجلي‌ مي‌يابد و هم‌زمان‌ دو فايدهِ‌ مهم‌ را تحقق‌ مي‌بخشد:

نخستين‌فايدهِ‌ اين‌ ايمان‌ عبارت‌ است‌ از مقاومت‌ پيوسته‌ و دروني‌ انسان‌ در برابر ستم‌ و ستمگران، در زماني‌كه‌ زمين‌ از ستم‌ پر شده‌ باشد، اين‌ انسان‌ باايمان‌ به‌ قيام‌ امام‌ مهدي(ع) در برابر ستم‌ گسترده‌ جهان‌شمول، ايمان‌ دارد كه‌ ستم‌ بايد ريشه‌كن‌ شود و در نتيجه‌ در برابر ستم‌ و ستمگران‌ ايستادگي‌ و مقاومت‌ مي‌نمايد، حداقل‌ اين‌ ايمان‌ او را در برابر ستم‌ توانمند و مقتدر قرار مي‌دهد و او را از اين‌ نظر بيمه‌ مي‌كند. و از انفعال‌ و تسليم‌ شدن‌ در برابر ستم‌گران‌ باز مي‌دارد.

پس، اين‌ ايمان‌ به‌ قيام‌ امام مهدي(ع) در حقيقت‌ منبعي‌ سرشار براي‌ مبارزه‌ دروني‌ و بروني‌ باظلم‌ و ستم‌ خواهد بود.

دومين‌ فايدهِ‌ اين‌ ايمان‌ عبارت‌ است‌ از زايندگي‌ يك‌ نيروي‌ مستمر و نامتناهي پديد ميآيد؛ يأ‌س‌ و نااميدي‌ را در درون‌ انسان‌ مي‌زدايد و اميدواري‌ به‌ پيروزي‌ حق‌ بر باطل، و عدالت‌ بر ستم‌ را در درون‌ او روشن‌ نگه‌مي‌دارد. ايمان‌ به‌ روز موعود، ايمان‌ به‌ گسترش‌ عدل‌ و داد و پيروزي‌ آن‌ بر ستم‌ - در گسترهِ‌ جهان‌ - مي‌باشد؛ زيرا كه‌ ستم‌ يك‌ واقعيت‌ باطل‌ و يك‌ انحراف‌ است‌ و عدالت‌ يك‌ اصل‌ طبيعي‌ و يك‌ حقيقت‌ مطلوب‌ است‌ و باطل‌ هميشه‌ در برابر حقيقت‌ گريزان‌ و فراري‌ است. باطل‌ هر قدر كه‌ بزرگ‌ جلوه‌گر شود و بر مقدّرات‌ جهان‌ و جهانيان‌ چيره‌ شده‌ باشد، رفتني‌ خواهد بود.

بنابراين، هر انسان‌ مظلوم‌ و هر امّت‌ مظلوم‌ - چنان‌چه‌ به‌ قيام‌ موعود جهاني‌ ايمان‌ داشته‌ باشد - اميدوار است‌ كه‌ ستم‌ رخت‌ بربندد و جهان‌ بر اساس‌ عدالت‌ به‌ حيات‌ خود ادامه‌ دهد.

و اينك‌ به‌ ترجمه‌ سخن‌ شهيد صدر توجه‌ مي‌نماييم:

دين‌ در حالي‌كه‌ به‌ اين‌ احساس‌ دروني‌ همگاني‌ استواري‌ و قوّت‌ مي‌بخشد، با تأ‌كيد بر اين‌ عقيده‌ كه‌ زمين، همان‌گونه‌ كه‌ از ظلم‌ و ستم‌ پر شود، از عدالت‌ و دادگري‌ آكنده‌ خواهد شد. به‌ اين‌ احساس‌ ارزشي‌ عيني‌ بخشيده‌ و آن‌را به‌ باوري‌ قاطع‌ نسبت‌ به‌ آيندهِ‌ روشن‌ بشريت‌ دگرگون‌ مي‌سازد.

چنين‌ ايماني، تنها مايهِ‌ دلداري‌ و شكيبايي‌ نبوده، بلكه‌ منبعي‌ سرشار از الهام‌ بخشي‌ و توانمندي‌ خواهد بود.

الهام‌ بخشي‌ آن‌ اين‌گونه‌ است‌ كه‌ ايمان‌ به‌ مهدي‌ (موعود) ايمان‌ به‌ ستم‌ ستيزي‌ است، حتي‌ آن‌جا كه‌ تمام‌ دنيا را ستم‌ فرا گرفته‌ باشد، مهدي‌ موعود زير بار اين‌ ستم‌ نمي‌رود. منبع‌ توان‌بخشي‌ و نيروسازي‌ و پويايي‌ است؛ چرا كه‌ چراغي‌ است‌ در برابر تاريكي‌هاي‌ نااميدي‌ و شعله‌اي‌ است‌ كه‌ اميد را در دل‌ انسان‌ روشن‌ نگه‌ مي‌دارد، هر چند كه‌ ستمكاران، جهان‌ را پر از ظلم‌ و ستم‌ كرده‌ باشند؛ زيرا كه‌ روز موعود ثابت‌ مي‌كند كه‌ عدالت‌ مي‌تواند جهان‌ پر از ستم‌ را زير و رو كند و آن‌را از نو بسازد كوهسارهاي‌ انباشته‌ از ستم‌ هر قدر كه‌ بزرگ‌تر شوند يك‌ حالت‌ استثنايي‌ و غير طبيعي‌ هستند كه‌ بايد نابود گردند.

و نابوديِ ستم‌ - در حالي‌كه‌ در اوج‌ خود باشد - امري‌ حتمي‌ است، و اين‌ حقيقت‌ و اين‌ بينش‌ اميد بزرگي‌ فراروي‌ ستمديده‌اي‌ قرار مي‌دهد خود را در ايجاد يك‌ دگرگوني‌ ريشه‌اي، و در بازسازي‌ مجدّد جهان‌ بر اساس‌ عدالت، توانمند و مقتدر مي‌بيند.7

مهدويت‌ در نگاه‌ اسلام‌

پس‌ از روشن‌ شدن‌ نقش‌ مثبت‌ دين‌ در بالابردن‌ درجه‌ احساس‌ به‌ اهميت‌ گسترش‌ عدالت‌ در جهان‌ و تبديل‌ اين‌ احساس‌ دروني‌ به‌ يك‌ ايمان‌ قوي‌ و زاينده‌ و مثبت، بايد نقش‌ اسلام‌ را در پشتيباني‌ اين‌ احساس‌ و اين‌ ايمان، مورد توجه‌ قرار دهيم.

1. با توجه‌ به‌ روشن‌گري‌هاي‌ اسلام‌ نسبت‌ به‌ عقيده‌ موعود جهاني‌ و نكات‌ روشن‌تري‌ كه‌ از روز موعود به‌ ارمغان‌ آورده‌ است، اين‌ عقيدهِ‌ ريشه‌دار و گسترده‌ و جهان‌ شمول‌ را عقيده‌اي‌ پرمحتوا و غني‌تر عرضه‌ داشته‌ و احساسات‌ ستمديدگان‌ را به‌گونه‌اي‌ پرشورتر برانگيخته‌ است؛ زيرا اين‌ عقيده‌ را از يك‌ اعتقاد به‌ ماوراي حس‌ به‌ سوي‌ اعتقاد به‌ امري‌ ملموس‌كشانده‌ و آن را به‌ زندگي‌ روزمره‌ ما انسان‌ها مرتبط قرار داده و آرزوي‌ بسيار دور انسان‌ها به‌ يك‌ اميدي‌ قوي‌ و فعّال‌ و زنده‌ دگرگون‌ مي‌شود.

مهدي‌ موعود در اسلام‌ و در اعتقاد شيعه‌ فردي‌ است‌ كه‌ در حال‌ حاضر وجود دارد، زنده‌ و فعال‌ است‌ و به‌ وظايف‌ امامت‌ و رهبري‌ خود در حد توان‌ عمل‌ مي‌كند. او نيز مانند ديگر ستمديدگان‌ در انتظار فراهم‌ آمدن‌ شرايط‌ لازم‌ براي‌ انقلاب‌ خود و ظهور عدالت‌ جهاني‌ به‌ سرمي‌برد و در كنار آنان‌ زندگي‌ مي‌كند و دردها و خوشي‌هاي‌ آنان‌ را احساس‌ مي‌كند. رهبري‌ كه‌ در كنار دوستداران‌ و منتظران‌ خود مي‌باشد، تمام‌ جريانات‌ فكري‌ و سياسي‌ و اجتماعي‌ را از نزديك‌ مي‌بيند و بر تمام‌ تحوّلات‌ جهان‌ به‌ طور دقيق‌ احاطه‌ دارد و در انتظار فرا رسيدن لحظه‌ ظهور، خود بيش‌ از ديگران منتظر مي‌باشد.

بنابراين، ايدهِ‌ مهدي‌ موعود ايده‌اي‌ نيست‌ كه‌ در آينده‌ به‌ فعليت‌ برسد و متولد گردد، بلكه‌ واقعيتي‌ است‌ كه‌ با آن‌ زندگي‌ مي‌كنيم‌ و در يك‌ فرد مشخص‌ كه‌ در كنار ما زندگي‌ مي‌كند، تبلور يافته‌ است. فردي‌ كه‌ ما را به‌ تمام‌ معنا درك‌ مي‌كند و آن‌چه‌ را مي‌بينيم‌ و احساس‌ مي‌كنيم،‌ هر رنجي‌ را كه‌ مي‌بريم، او نيز به‌ همين‌ نسبت، بلكه‌ بيشتر از ما احساس‌مي‌كند؛ هر چند كه‌ شخص‌ او براي‌ ما آشكار نبوده‌ و خودش‌ را براي‌ ما معرّفي‌ نمي‌كند.

2. بارِ مثبت‌ اين‌ اعتقاد روشن‌ به‌ تولد و غيبت‌ و زندگي‌ طولاني‌ مهدي‌ موعود(عج) در حال‌ حاضر در حدّي‌ است‌ كه‌ رابطهِ‌ ستمديدگان‌ را با رهبر ستم‌ديدهِ‌ خود مستحكم‌تر مي‌كند. هر قدر كه‌ روزهاي‌ انتظار طولاني‌ شود، احساس‌ يأ‌س‌ و نااميدي‌ به‌ آنان‌ دست‌ نمي‌دهد؛ زيرا كه‌ رهبر فرزانهِ‌ خود را در كنار خود در حال‌ انتظار مي‌دانند و با ياد و نام‌ او زندگي‌ مي‌كنند.

3. اعتقاد به‌ امام‌ مهدي‌ - كه‌ منتظِر قيام‌ خود بوده‌ و بيعتي‌ با هيچ‌ ستمگري‌ را بر گردن‌ نگرفته‌ - نشانگر اعتقاد به‌ وجود يك‌ مقاومت‌ حقيقي‌ در برابر ستم‌ و ستمگران‌ مي‌باشد كه‌ اين‌ مقاومت‌ واقعي‌ در شخص‌ مهدي‌ آل‌ محمد (عج) تجسّم‌ يافته‌ است.

و اينك‌ به‌ فرازهايي‌ از ترجمه‌ متن‌ شهيد صدر توجه‌ مي‌كنيم:

هر چند كه‌ ايدهِ‌ مهدويت‌ پيشينه‌اي‌ دورتر و فراتر از اسلام‌ داشته، امّا در اسلام‌ شفاف‌تر و روشن‌تر مطرح‌ شد است‌ و انتظارات‌ انسان‌ها با طرح‌ تفصيلي‌ اسلام‌ از مهدويت‌ به‌ گونه‌اي‌ بهتر اشباع‌ مي‌گردد و براي‌ ستمديدگان‌ پربار بوده‌ و احساسات‌ آنان‌ را برافروخته‌تر نگه‌ مي‌دارد.

زيرا اسلام‌ اين‌ ايده‌ را واقعيت‌ بخشيده‌ و آينده‌ دور را به‌ زمان‌ حال‌ درآورده و انتظار آمدن‌ يك‌ فرد رهايي‌بخش‌ در آينده‌ بسيار دور را كه‌ ناشناخته‌ و مجهول‌ مي‌باشد به‌ يك‌ ايمان، آن‌هم‌ ايمان‌ به‌ وجود يك‌ فرد رهايي‌بخش، آن‌هم‌ در حال‌ حاضر، فردي‌ كه‌ همراه‌ با ديگر منتظران‌ در انتظار روز موعود خود به‌ سرمي‌برد تا تمام‌ شرايط‌ لازم‌ در انجام‌ آن‌ وظيفه‌ بزرگ‌ و نقش‌ مهم‌ و مورد نظر فراهم‌ آيد.

بنابراين، حضرت‌ مهدي(ع) ايده‌اي‌ نيست‌ كه‌ در انتظار تولّد آن‌ ايده‌ بنشينيم و در حدّ يك‌ پيشگويي‌ كه‌ در انتظار تحقق‌ يك‌ مصداق‌ واقعي‌ براي‌ آن‌ باشيم‌ نبوده، بلكه‌ يك‌ واقعيتي‌ است‌ زنده‌ و حاضر و قائم‌ به‌ شخص، كه‌ هميشه‌ منتظرانِ او منتظِر صدور فرمان‌ از سوي‌ او هستند و در حقيقت‌ در يك‌ آماده‌ باش‌ كامل‌ به‌ سر مي‌برند.

مهدي‌ انساني‌ است‌ معيّن‌ كه‌ در ميان‌ ما - با يك‌ وجود حقيقي‌ - زندگي‌ مي‌كند. او را مي‌بينيم و او ما را مي‌بيند و با آرزوها و دردهاي‌ ما زندگي‌ مي‌كند. شريك‌ سوگ‌ها و شادي‌هاي‌ ما است و آن‌چه‌ در را عصر ما، مي‌گذرد - از شكنجهِ‌ شكنجه‌شدگان‌ و تيره‌روزي‌ ناكامان‌ و تيره‌روزان‌ و ستم‌ ستمگران‌- لمس‌ مي‌كند و با آتش‌ آن‌ مي‌سوزد و با شوقي‌ فراوان‌ منتظر آن‌ لحظه‌اي‌ است‌ كه‌ بتواند دست‌ ياري‌اش‌ را به‌ سوي‌ تمام‌ ستمكشان‌ و محرومان‌ و درماندگان‌ دراز نمايد و ريشهِ‌ ستمگران‌ را از بيخ‌ و بن‌ بركند؛ در حالي‌كه‌ براي‌ اين‌ فرماندهِ‌ منتظِر و در حال‌ آماده‌باش‌ كامل‌ چنين‌ تقدير شده‌ است‌ كه‌ خود را براي‌ مردم‌ آشكار نسازد و پرده‌ را از رُخ‌ زيبايش‌ كنار نزند هر چند كه‌ با آنان‌ و در كنار آنان‌ در انتظار لحظهِ‌ موعود به‌ سر مي‌برد.

روشن‌ است‌ كه‌ ويژگي‌هاي‌ اسلامي‌ اين‌ ايده‌ فاصله‌هاي‌ بسيار زياد و نامحسوس‌ ميان‌ ستمكشان‌ و فرماندهِ‌ رهايي‌ بخششان‌ را كوتاه‌ مي‌كند و پل‌ ارتباطي‌ آنان‌ را با همديگر نزديك‌ مي‌نمايد؛ هر چند كه‌ انتظار طولاني‌ باشد و ادامه‌ يابد.8

مهدويت‌ و رهبري‌ مبارزه‌ با ستم‌

آن‌چه‌ در روايات‌ اسلامي‌ درباره‌ اهميت‌ انتظار فرج‌ امام‌ مهدي(ع) آمده‌ است‌ و به‌ تمام‌ مسلمانان‌ دستور انتظار فرج‌ را داده‌ است، يك‌ ارتباط‌ دروني‌ و گسترده‌ را طراحي‌ كرده و تمامي‌ ارزش‌هاي‌ الهي‌ را كه‌ در امام‌ مهدي(ع) و در قيام‌ او تجسم‌ نموده، مورد توجه‌ قرار مي‌دهد. چنان‌چه‌ به‌ وجود و غيبت‌ اين‌ امام‌ معتقد نباشيم‌ اين‌ رابطه‌ عميق‌ را با او نمي‌توانيم‌ داشته‌ باشيم.

بدين‌ ترتيب، اعتقاد به‌ مهدويت‌ - كه‌ شيعه‌ پرچم‌دار آن‌ مي‌باشد - اعتقادي‌ زنده‌تر، پوياتر، عميق‌تر و توانمندتر از تمام‌ ايده‌هايي‌ است‌ كه‌ در مذاهب‌ و اديان‌ ديگر و مكاتب‌ بشري‌ مطرح‌ بوده‌ و افرادي‌ زنده‌ دل‌ و پرخروش‌ مي‌آفريند و آنان‌را در طول‌ تاريخ‌ پرچم‌دار مبارزه‌ با ظلم‌ و ستم‌ قرار مي‌دهد.9

پرسش‌هاي‌ كليدي‌

همان‌گونه‌ كه اين‌ اعتقاد به‌ مهدي‌ موعود(ع) آثاري‌ مثبت‌ داشته‌ و دارد، عكس‌العمل‌هاي‌ منفي‌ و موضعگيري‌هاي‌ نادرستي‌ به‌ همراه‌ داشته‌ است؛ زيرا برخي‌ از مردم‌ نتوانستند همه‌ نكات‌ دقيق‌ اين‌ اعتقاد را دريابند و به‌ حكم‌ ظاهربيني‌ و ساده‌انديشي‌ خود شبهه‌ها و سؤ‌ال‌هايي‌ را مطرح‌ نموده‌اند، كه‌ در ذيل‌ به‌ برخي‌ از اين‌ پرسش‌ها مي‌پردازيم:

1. مهدي‌ موعود اگر زنده‌ باشد و با نسل‌هاي‌ زيادي‌ زندگي‌ كرده‌ باشد و با نسل‌هاي‌ زيادي‌ پس‌ از اين‌ نيز زندگي‌ خواهد كرد، معنايش‌ اين‌ است‌ كه‌ او از عمري‌ طولاني‌ برخوردار مي‌باشد؛ چگونه‌ بر خلاف‌ مسير قوانين‌ عالم‌ طبيعت‌ اين‌ زندگي‌ طولاني‌ را داشته‌ و خواهد داشت؟

2. چرا بايد خداوند به‌ خاطر چنين‌ فردي‌ تمام‌ قوانين‌ عالم‌ طبيعت‌ را تعطيل‌ كند تا او را از گزند حوادث‌ مرگ‌بار و نابودكننده‌ نجات‌ بخشد؟ مگر بشريّت‌ از به‌ وجود آوردن‌ رهبري‌ شايسته‌ در آينده‌ عاجز است؟ چرا بايد عمر يك‌ فرد اين‌ قدر طولاني‌ شود و آن‌ هم‌ در پشت‌ پردهِ‌ غيبت‌ به‌ سر ببرد؟

3. چگونه‌ حضرت‌ مهدي(ع) در سن‌ پنج‌ سالگي‌ به‌ امامت‌ رسيد و آمادگي‌ لازم‌ را براي‌ امامت‌ مسلمانان‌ از لحاظ‌ فكري‌ و علمي‌ و روحي‌ و ديني‌ به‌ دست‌ آورد و با چه‌ وسيله‌اي‌ اين‌ آمادگي‌ بزرگ‌ براي‌ رهبري‌ بزرگ‌ را كسب‌ نمود؟

4. اگر رهبر نهضت‌ و اصلاح‌ جهاني‌ از آمادگي‌ كافي‌ برخوردار باشد، پس‌ چرا بايد صدها سال‌ انتظار بكشد؟ آيا اين‌ همه‌ ستم‌ و بي‌عدالتي‌ براي‌ قيام‌ او و ظهور او كافي‌ نيست؟ بالا‌خره‌ چرا بايد رهبر آماده‌ در پَسِ پردهِ‌ طولاني‌ غيبت‌ به‌ سر برد؟ فلسفه‌ اين‌ غيبت‌ طولاني‌ و ممتد چه‌ مي‌تواند باشد؟

5. آيا به چند روايت‌ مي‌توانيم‌ اكتفا كنيم‌ و به‌ وجود چنين‌ انساني‌ با چنين‌ ويژگي‌هايي‌ - غير طبيعي‌ و غير معمول‌ - در حال‌ حاضر ايمان‌ داشته‌ باشيم؟ چه‌ دليلي‌ داريم‌ كه‌ ما را به‌ وجود فعلي‌ او معتقِد سازد؟

6. آيا براي‌ يك‌ فرد و يك‌ انسان‌ چنين‌ نقش‌ بزرگي‌ را مي‌توانيم‌ باور كنيم؟ آيا يك‌ فرد - هر قدر كه‌ بزرگ‌ هم‌ باشد - مي‌تواند يك‌ جهان‌ را دگرگون‌ كند و مقطعي‌ جديد از تاريخ‌ را به‌ وجود بياورد؟ در حالي‌كه‌ تاريخ، فرد را مي‌سازد و او را به‌ صورت‌ يك‌ قهرمان‌ درمي‌آورد و حداكثر يك‌ فرد خود تجلي‌ يك‌ مرحله‌ از تاريخ‌ بشريت‌ و يك‌ مقطع‌ از مقاطع‌ تكاملي‌ بشريت‌ مي‌باشد. در حالي‌كه‌ عكس‌ اين‌ باور در مورد حضرت‌ مهدي(ع) مطرح‌ مي‌گردد!

7. آخرين‌ سؤ‌ال‌ اساسي‌ در زمينه‌ اصلاح‌ جهاني‌ اين‌ است‌ كه‌ با چه‌ شيوه‌اي‌ اين‌ اصلاح‌ و دگرگوني‌ جهاني‌ و فراگير انجام‌ خواهد گرفت؟ چگونه‌ دنياي‌ سراسر ستم‌ به‌ دنيايي‌ سراسر عدل‌ و داد تغيير خواهد يافت؟

چگونه‌ ابرقدرت‌هايي‌ كه‌ از همه‌ گونه‌ امكانات‌ علمي‌ و سياسي‌ و نظامي‌ براي‌ ايجاد هرگونه‌ فساد و تخريبِ خانمان‌سوز و بنيان‌ كن‌ برخوردارند، توسط‌ يك‌ فرد بي‌سلاح‌ ريشه‌كن‌ مي‌شوند؟

چرا مردم‌ مي‌پرسند؟

شهيد صدر نخست‌ به‌ انگيزه‌هاي‌ طرح‌ اين‌ پرسش‌ها و شبهات‌ مي‌پردازد و دو گونه‌ علت‌ براي‌ آن‌ ذكر مي‌كند:

علت‌ نخست: مشكلات‌ فكري‌ و ناتواني‌ در درك‌ برخي‌ مطالب‌ دربارهِ‌ موعود اديان، شرايط‌ و چگونگي‌ تغيير و دگرگوني‌ گسترده‌ توسط‌ مصلح‌ منتظر، مي‌تواند منشأ‌ برخي‌ از اين‌ پرسش‌ها و شبهات‌ باشد.

علت‌ دوم: ترس‌ اين‌ انسان‌ها از قدرت‌ فزايندهِ‌ ستمكاران و احساس‌ عجز و ضعف‌ در برابر ابرقدرت‌هايِ حاكم‌ بر جهان‌ بشريّت، احتمال‌ هرگونه‌ تغيير و اصلاح‌ و امكان‌ تحقق‌ يك‌ اصلاح‌ اصولي‌ و فراگير جهاني‌ را مورد ترديد قرار مي‌دهد.

شهيد صدر با استفاده‌ از شيوهِ‌ طرح‌ پرسش‌هاي‌ مشخص‌ و دقيق، انگيزه‌اي‌ قوي‌ براي‌ فهم‌ بهتر و درك‌ عميق‌تر مطالب‌ مربوط‌ به‌ مهدويت‌ و مهدي‌ آل‌ محمد(ص) ايجاد مي‌كند و با پاسخ‌ پرسش‌هاي‌ فوق، توجه‌ خواننده‌ به‌ اين‌ مبحث‌ جلب‌ مي‌گردد و بحث‌هاي‌ اساسي‌ مهدويت‌ در هفت‌ مسئله‌ به‌ انجام‌ مي‌رسد.

روش‌ پاسخ‌ به‌ نخستين‌ پرسش‌

نخستين‌ پرسش‌ اين‌ است‌ كه‌ آيا امكان‌ دارد يك‌ انسان‌ قرن‌هاي‌ بسيار زندگي‌ كند، تا رهبر موعود مصداق‌ چنين‌ عمري‌ باشد؟

او اكنون‌ بيش‌ 1140 سال‌ را سپري‌ كرده‌ و حدود چهارده‌ برابر يك‌ انسان‌ معمولي‌ كه‌ مراحل‌ زندگي‌ را از كودكي‌ تا پيري‌ ديده، عمر كرده‌ است.

پاسخ‌ شهيد صدر به‌ اين‌ پرسش‌ طي‌ چند مرحله‌ انجام‌ گرفته‌ است.

مرحله‌ اول: با توجه‌ به‌ اين‌كه‌ ما سه‌ نوع‌ <امكان> داريم، امكان‌ مورد نظر كدام‌ است؛ امكان‌ عملي؛ امكان‌ علمي؛

امكان‌ منطقي‌ يا فلسفي؟

با توضيح‌ اين‌ نكته‌ كه‌ طولاني‌ شدن‌ عمر يك‌ انسان‌ اگر چه‌ امكان‌ عملي‌ بالفعل‌ ندارد، اما امكان‌ علمي‌ و منطقي‌ دارد و ما نمي‌توانيم‌ آن‌ را محال‌ و ناممكن‌ بدانيم. چنان‌چه‌ دانش‌ امروز بشر به‌ كشف‌ اين‌ راز موفق‌ نشده‌ باشد، دليلي‌ براي‌ انكار آن‌ نخواهيم‌ داشت؛ زيرا امكان‌ علمي‌ و امكان‌ منطقي‌ براي‌ يك‌ عمر طولاني‌ مطرح‌ مي‌باشد.

مرحله‌ دوم: با توجه‌ به‌ اين‌ كه‌ اسلام‌ در موارد زيادي‌ بر دانش‌ امروز پيشي‌ داشته، بهتر مي‌توانيم‌ به‌ راز يك‌ عمر طولاني‌ براي‌ فردي‌ كه‌ اسلام‌ به‌ وجود او نياز اساسي‌ دارد ايمان‌ داشته‌ باشيم.

مرحله‌ سوم: كدام‌ شگفت‌آورتر است؛ اين‌ عمر طولاني‌ يا نقشي‌ كه‌ براي‌ اين‌ رهبر غايب‌ در بازسازي‌ تمدن‌ كنوني‌ جهان‌ ترسيم‌ شده‌ است؟

در حالي‌كه‌ براي‌ هيچ‌ فردي‌ در جهان، نه‌ در گذشته‌ و نه‌ در آينده‌ چنين‌ نقشي‌ مطرح‌ نشده‌ است، چرا بايد مقدمات‌ يك‌ تحوّل‌ بزرگ، شگفت‌آور نباشد؟

مرحله‌ چهارم: با توجه‌ به‌ ارتباط‌ اين‌ عمر طولاني‌ با بحث‌ اعجاز و امكان‌ تحقق‌ معجزه‌ البته‌ در صورتي‌كه‌ لازم‌ باشد، به‌ حل‌ مشكل‌ طول‌ عمر مي‌پردازد، نمونه‌هايي‌ از معجزات‌ ثبت‌ شده‌ را براي‌ روشن‌ شدن‌ راز طول‌ عمر به‌ كار مي‌گيرد.

پاسخ‌ شهيد صدر در اين‌جا كاملاً ابتكاري‌ است‌ و از امتيازات‌ ذيل‌ برخوردار است:

1. طرح‌ تمام‌ احتمالات‌ وارده‌ در پرسش؛

2. توجه‌ به‌ واقعيت‌هاي‌ علمي‌ و قواعد فلسفي؛

3. بهره‌برداري‌ از مثال‌هاي‌ حسي‌ تجربي‌ و قابل‌ فهم؛

4. بهره‌برداري‌ از اصول‌ علمي‌ شناخته‌ شده؛

5. بهره‌برداري‌ از حقايق‌ تاريخي‌ روشن‌ و قابل‌ قبول‌ براي‌ اثبات‌ نظريه‌ مورد بحث؛

6. با وجود تلاش‌ براي‌ توجيه‌ علمي‌ - متناسب‌ با فهم‌ مخاطبان‌ - و بهره‌برداري‌ از علوم‌ بشري‌ متعارف‌ در حال‌ حاضر، بحث‌ معجزه‌ كه‌ يك‌ بحث‌ كلامي‌ و عقلي‌ است‌ فراموش‌ نمي‌شود و حرف‌ آخر را در اين‌ مرحله‌ معجزه‌ مي‌زند. او با استفاده‌ از معجزات‌ مشابه‌ در طول‌ تاريخ‌ اين‌ معجزه‌ را به‌ طور محسوس‌ به‌ ذهن‌ مخاطب‌ نزديك‌ مي‌كند. معجزهِ‌ طول‌ عمر امام‌ مهدي(ع) فراتر از معجزات‌ حاصل‌ براي‌ انبياي‌ بزرگ‌ الهي؛ چون‌ حضرات‌ نوح، ابراهيم، موسي، عيسي‌ و پيامبر خاتم(ع) نبوده‌ و نخواهد بود.

7. نكتهِ‌ مشترك‌ همهِ‌ اين‌ معجزات‌ الهي‌ اين‌ است‌ كه‌ هرگاه‌ حفظ‌ جان‌ يك‌ حجت‌ الهي‌ بر تعطيل‌ شدن‌ يك‌ قانون‌ طبيعي‌ توقف‌ نمايد و استمرار حيات‌ آن‌ حجت‌ معصوم‌ و رهبر آسماني‌ براي‌ تحقق‌ اهداف‌ و آرمان‌هاي‌ الهي‌ لازم‌ باشد، عنايت‌ خدا وارد عمل‌ مي‌شود و به‌ طور معجزه‌آسا جان‌ آن‌ حجت‌ الهي‌ را از گزند قانون‌ طبيعي‌ حفظ‌ مي‌كند تا بتواند اهداف‌ و وظايف‌ مورد نظر را تحقق‌ بخشد.

8. تكرار اين‌ معجزات، خود دليلي‌ علمي‌ بر وجود يك‌ قانون‌ علمي‌ برتر از قوانين‌ طبيعي‌ عادي‌ است‌ كه‌ در صورت‌ لزوم، قوانين‌ عادي‌ را تعطيل‌ نموده‌ و قانون‌ برتر وارد ميدان‌ عمل‌ مي‌شود.

راز طول‌ عمر و فلسفهِ‌ غيبت‌ كبري‌

1. دومين‌ پرسش‌ دربارهِ‌ عمر طولاني‌ و غيبت‌ طولاني‌ امام‌ مهدي‌ است. هر چند كه‌ در اين جا دو پرسش‌ با هم‌ جمع‌ شده، اما يك‌ جواب‌ قانع‌ كننده‌ براي‌ هر دو پرسش‌ كه‌ در واقع‌ يك‌ واقعيت‌ و يك‌ پديدهِ‌ سؤ‌ال‌برانگيزند، كافي‌ است.

عمر طولاني‌ امام‌ مهدي(ع) با يك‌ غيبت‌ طولاني‌ همراه‌ بود و تلاش‌ براي‌ اثبات‌ يك‌ عمر طولاني‌ براي‌ امام‌ مهدي‌ (عج) گوياي‌ اصرار بر تعطيل‌ قوانين‌ عادي‌ است؛ در حالي‌كه‌ مي‌توانيم‌ تصور كنيم‌ كه‌ خداي‌ جهان‌ براي‌ تحقق‌ اهداف‌ بزرگ‌ خود، در آيندهِ‌ مناسب‌ يك‌ فرمانده‌ و رهبر مناسبي‌ را به‌ وجود بياورد تا نقش‌ بزرگ‌ خود را ايفا نمايد.

بنابراين، طولاني‌ كردن‌ عمر يك‌ انسان‌ و نگه‌ داشتن‌ او در پشت‌ پردهِ‌ غيبت‌ تا روز موعود، چه‌ حكمتي‌ و چه‌ دليل‌ قانع‌ كننده‌اي‌ مي‌تواند داشته‌ باشد؟

2. شهيد صدر در پاسخ‌ به‌ اين‌ پرسش‌ كه‌ پس‌ از فرض‌ روشن‌ شدن‌ امكان‌ وجود يك‌ عمر طولاني‌ مطرح‌ مي‌شود و بر ضرورت‌ تعطيل‌ قوانين‌ طبيعي‌ در حق‌ امام‌ مهدي(ع) تأ‌كيد مي‌ورزد، دو نوع‌ پاسخ‌ مطرح‌ مي‌كند.

الف) پاسخ‌ متعارف‌ كه‌ يك‌ دليل‌ كلامي‌ است‌ و بر پيش‌فرض‌هاي‌ اعتقادي‌ ثابت‌ شده‌ استوار است.

ب) پاسخ‌ نامتعارف‌ كه‌ بر يك‌ تفسير و تحليل‌ روان‌شناختي‌ و جامعه‌ شناختي‌ استوار است.

اين‌ تفسير تحليلي‌ ابتكاري‌ از شهيد صدر مي‌باشد. در اين‌ پاسخ، نقش‌ طول‌ عمر در آماده‌سازي‌ آن‌ فرمانده‌ الهيِ عدالت‌ گستر براي‌ تحقّق‌ آن‌ آرمان‌ بزرگ‌ تبيين‌ مي‌گردد.

در اين‌جا مناسب‌ است‌ به‌ خلاصهِ‌ اين‌ پاسخ‌ ابتكاري‌ شهيد صدر توجه‌ كنيم:

تحولِ بسيار بزرگ‌ نيازمند روحيه‌اي‌ بس‌ بزرگ، همّتي‌ بسيار بلند و احساسي‌ عميق‌ به‌ برتري‌ خود و پوچي‌ تمدنِ فريبنده‌ و كوچك‌ بودن‌ ابرقدرت‌هاي‌ ستمگر و استثمارگر است، كه‌ اين‌ فرمانده‌ براي‌ نابودي‌ اين‌ تمدّن‌ ذخيره‌ شده‌ است‌ تا بتواند تمدن‌ كنوني‌ را به‌ يك‌ دنياي‌ كاملاً جديد دگرگون‌ سازد. اين‌ فرماندهِ‌ انقلابي‌ هر اندازه‌ كه‌ به‌ پوچي‌ اين‌ تمدن‌ بزرگ‌ ايمان‌ داشته‌ باشد و آن‌ را فقط‌ نقطه‌اي‌ در مسير طولاني‌ و تكاملي‌ تمدن‌ انساني‌ ببيند، در براندازي‌ اين‌ تمدن‌ عظيم‌ تواناتر خواهد بود. درجهِ‌ احساس‌ او به‌ پوچي‌ اين‌ هيولاي‌ بزرگ، بايد با عظمت‌ تحوّل‌ مورد نظر متناسب‌ باشد.

رسالت‌ روز موعود، ايجاد يك‌ تحول‌ چشمگير و همه‌ جانبه، در جهاني‌ كه‌ از ستم‌ پر شده‌ است، مي‌باشد و كسي‌ در انجام‌ اين‌ تحوّل، توانا خواهد بود كه‌ خود را بزرگ‌تر از اين‌ تمدن‌ عظيم‌ بداند و ببيند. كسي‌ كه‌ مرعوب‌ هيبت‌ اين‌ تمدن‌ باشد - به‌ خاطر اين‌ كه‌ در دامن‌ اين‌ تمدّن‌ بزرگ‌ شده‌ است‌ - نمي‌تواند فرماندهي‌ اين‌ تحوّل‌ عظيم‌ و چشم‌گير را بر عهده‌ بگيرد؛ در حالي‌كه‌ انسان‌ ديگري‌ كه‌ پيش‌ از اين‌ تمدن‌ بوده، تمدن‌هاي‌ گوناگوني‌ را همراهي‌ كرده، شاهد تولد و سقوط‌ چند تمدن‌ بوده‌ و نقاط‌ ضعف‌ و قوّت‌ هر يك‌ را به‌ خوبي‌ مي‌داند، به‌ خوبي‌ آگاه‌ است‌ كه‌ نقطهِ‌ ضعف‌ اين‌ تمدن‌ كجا است‌ و از چه‌ نقطه‌اي‌ بايد ضربه‌ را بر پيكر آن‌ وارد سازد. هيچ‌ كتاب‌ تاريخي‌ نمي‌تواند جاي‌گزين‌ اين‌ دانش‌ كاملاً محسوس‌ براي‌ اين‌ فرد باشد.

شهيد صدر در اين‌جا به‌ دو نمونه‌ از انسان‌هاي‌ اصلاحگر، ولي‌ مرعوب‌ تمدن‌هاي‌ عصر خود، اشاره‌ و بيان‌ مي‌كند كه‌ چرا چنين‌ افرادي‌ نمي‌توانند يك‌ اصلاح‌ و تحوّل‌ چشم‌گيري‌ را عهده‌دار شوند.10

در فرازي‌ ديگر، ايشان‌ به‌ نقش‌ تجربه‌ اندوزي‌هاي‌ انسان‌ در ايجاد توان‌ تشخيص‌ دقيق‌ نقاط‌ ضعف‌ و نقاط‌ قوّت‌ ديگران‌ و تشخيص‌ دقيق‌ نقاط‌ ضعف‌ و قوّت‌ پديده‌هاي‌ اجتماعي‌ اشاره‌ مي‌نمايد. در نتيجه: نقش‌ تجربيات‌ ممتد يك‌ انسان‌ در ايجاد توان‌ مطلوب، آن‌ هم‌ در سطح‌ فرماندهي‌ مورد نظر روشن‌ مي‌شود و طولاني‌ شدن‌ عمر يك‌ انسان‌ در اين‌ زمينه‌ نقش‌ مهمي‌ را ايفا خواهد نمود.

سومين‌ نكته‌اي‌ كه‌ نياز به‌ يك‌ رهبري‌ برخاسته‌ از عصر صدر اسلام‌ را روشن‌ مي‌كند، اين‌ است‌ كه‌ اين‌ تحوّل‌ اسلامي‌ اصيل، به‌ رهبري‌ نياز دارد كه‌ نزديك‌ترين‌ فرد به‌ منابع‌ اصيل‌ اسلام‌ و در عين‌ حال‌ فردي‌ نفوذناپذير در برابر همهِ‌ عوامل‌ انحطاط‌ و انحراف‌ فرهنگي‌ باشد تا بتواند اسلام‌ را آن‌ طور كه‌ هست‌ به‌ اجرا درآورد و تحوّلي‌ فراگير و چشم‌گير بر اساس‌ اسلام‌ ناب‌ پايه‌ريزي‌ كند، امّا شخصي‌ كه‌ امروز متولّد مي‌شود و در فضاي‌ اين‌ تمدن‌ كنوني‌ آكنده‌ به‌ انحراف، نفس‌ مي‌كشد و چشمش‌ را بر تحوّلات‌ و انحرافات‌ موجود باز كند، به‌ هيچ‌ وجه‌ نمي‌تواند آن‌ اسلام‌ ناب‌ را آن‌ طور كه‌ هست‌ درك‌ كند. او نمي‌تواند از رسوبات‌ و خواستگاه‌هاي‌ اين‌ تمدن‌ رهايي‌ يابد، حتي‌ اگر قصد يك‌ اصلاح‌ انقلابي‌ داشته‌ باشد. بالاخره‌ نمي‌توانيم‌ رهايي‌ او را از پيرايه‌ها و بدعت‌هاي‌ موجود تضمين‌ نماييم‌ و حتماً بايد در مرحله‌اي‌ قبل‌ از تولد تمدن‌ كنوني‌ متولد شده‌ باشد و بُنيهِ‌ فرهنگي‌ و اسلامي‌ او از زمان‌ صدر اسلام‌ بايد استحكام‌ يافته‌ باشد تا بتواند طلايه‌دار تحوّل‌ ناب‌ و اصيل‌ اسلامي‌ باشد.11

كودكي‌ و امامت‌

پرسش‌ سوم: در حالي‌كه‌ امام‌ مهدي(ع) با پدر بزرگوارش‌ امام‌ حسن‌ عسكري(ع) بيش‌ از پنج‌ سال‌ زندگي‌ نكرده‌ و در سنّ كودكي‌ از پدر محروم‌ شده، چگونه‌ در اين‌ دوران‌ بسيار كوتاه‌ كودكي، براي‌ امامت‌ و رهبري‌ آماده‌ شده‌ و شخصيت‌ او پختگي‌ رسيده‌ است؟

پاسخ‌ جالب‌ شهيد صدر در اين‌ زمينه‌ نيز يك‌ پاسخ‌ كاملاً ابتكاري‌ است. او <پديدهِ‌ امامت‌ زود هنگام> - كه‌ در سه‌ امام‌ مصداق‌ پيدا نمود -12 توجه‌ كرده و آن‌ را مورد مطالعه‌ قرار مي‌دهد و بدون‌ اتكا به‌ بحث‌هاي‌ كلامي‌ متعارف‌ در اثبات‌ امامت و با چشم‌پوشي‌ از قاعدهِ‌ لطف، بحث‌ را از لحاظ‌ تاريخي‌ و اجتماعي‌ در جامعه‌ مسلمانان‌ دنبال‌ مي‌كند.

شش‌ نكتهِ‌ تاريخي‌ دربارهِ‌ اهل‌ بيت‌ و پيروان‌ و رفتار خلفاي‌ معاصر با آنان، حقيقتي‌ انكارناپذير را به‌ ما مي‌فهماند: امامتِ زود هنگام‌ در ميان‌ اهل‌ بيت‌ عصمت‌ يك‌ واقعيت‌ بوده‌ و به‌ هيچ‌ وجه‌ وهم‌ و خيال‌ نبوده؛ چنان‌ كه‌ مشابه‌ آن‌ ميان‌ انبياي‌ الهي‌ نيز وجود داشته‌ است. بنابراين، با استناد به‌ نمونه‌هاي‌ حسي‌ - تجربي، امكان‌ امامت‌ راستين‌ و همه‌ جانبه‌ براي‌ كودكي‌ پنج‌ساله‌ روشن‌ مي‌گردد؛ زيرا وقوع‌ يك‌ شيء، بزرگ‌ترين‌ دليل‌ بر امكان‌ آن‌ مي‌باشد.

اين‌ پديده‌ كه‌ در ميان‌ امامان‌ اهل‌ بيت‌ پيش‌ از امام‌ مهدي(ع) دو مصداق‌ داشته و دربارهِ‌ يحياي‌ پيامبر و عيسي‌ - سلام‌ خدا بر آنان‌ باد - قبل‌ از دوران‌ امامت‌ اهل‌ بيت(ع) در متن‌ قرآن‌ از آن‌ ياد شده‌ است، بهترين‌ پاسخ‌ عيني‌ عملي‌ و دندان‌ شكن‌ را تقديم‌ نموده و تمام‌ پرسش‌هاي‌ مطرح‌ شده‌ دربارهِ‌ امام‌ مهدي(ع) را از اين‌ نظر پاسخ‌ ميدهد. در صورت‌ لزوم‌ بايد به‌ بحث‌ شهيد صدر دربارهِ‌ تجربهِ‌ حسي‌ اجتماعي‌ غيبت‌ صغري‌ كه‌ حدوداً هفتاد سال‌ حدوداً بوده‌ و دلالت‌هاي‌ قاطعانهِ‌ آن‌ بر لياقت‌ها و شايستگي‌هاي‌ امام‌ مهدي(ع) توجه‌ گردد.

اينك‌ به‌ فرازي‌ از پاسخ‌نامهِ‌ ابتكاري‌ شهيد صدر در اين‌ زمينه‌ مي‌پردازيم‌ و به‌ شش‌ نكته‌ مهم‌ از ايشان‌ توجه‌ نموده، تا مورد بررسي‌ قرار گيرد:

الف) پيشوايي‌ امامان‌ اهل‌ بيت، مانند پيشوايي‌ خلفاي‌ عباسي‌ و فاطمي‌ و... نبود كه‌ يك‌ پايگاه‌ سلطنتي‌ باشد و از پدر به‌ پسر به‌ ارث‌ برسد و دستگاه‌ فرمانروا، از آن‌ پشتيباني‌ كند، بلكه‌ پذيرش‌ بنيادهاي‌ گستردهِ‌ امامت، تنها در صفحه‌هاي‌ دل‌ مردم‌ از راه‌ نفوذ روحي‌ بود. همراه‌ با اثبات‌ اين‌ نكته‌ كه‌ تنها امامان‌ اهل‌ بيت، شايستگي‌ امامت‌ دارند.

ب) اين‌ بنيادهاي‌ مردمي، از همان‌ آغاز اسلام در دل‌ توده‌ ريشه‌كرده‌ و به‌ روزگار امام‌ باقر و امام‌ صادق‌ (عليهما السلام) به‌ مرحلهِ‌ شكوفايي‌ و گستردگي‌ خود رسيده‌ و آموزشگاهي‌ كه‌ اين‌ دو امام‌ تشكيل‌ داده‌ و سرپرستي‌ كردند، موج‌ فكري‌ پردامنه‌اي، در جهان‌ اسلام‌ گسترد. موجي‌ كه‌ مايهِ‌ پيوست‌ صدها فقيه‌ و متفكر و مفسر، هم‌چنين‌ دانشمندان‌ بسياري در زمينه‌هاي‌ مختلف‌ علوم‌ انساني‌ و اسلامي‌ به‌ آن‌ شد. تا آن‌جا كه‌ حسن‌ به‌ علي‌ وشّا مي‌گويد: <به‌ مسجد كوفه‌ درآمدم‌ و در آن‌جا نهصد استاد ديدم‌ كه‌ از جعفر بن‌ محمد حديث‌ نقل‌ مي‌كردند>.

پ) شرايطي‌ كه‌ در اين‌ آموزشگاه‌ و بنيادهاي‌ مردمي‌ نمايندهِ‌ آن، در جامعهِ‌ اسلامي‌ براي‌ برگزيدن‌ امام، و شناخت‌ لياقت‌ او را براي‌ پيشوايي‌ لازم‌ مي‌شمردند، شرايطي‌ دشوار بود؛ زيرا امام، پيشوا و مقتدا نخواهد بود. مگر آن‌كه‌ از همهِ‌ اهل‌ روزگارش، دانشمندتر و داناتر باشد.

ت) در راه‌ اين‌ آموزشگاه‌ و بنيادهايش، مردمان‌ زيادي‌ جان‌ خويش‌ را به‌ خاطر عقيده‌ به‌ امامت‌ از دست‌ دادند؛ زيرا دستگاه‌ خلافت‌ هم‌عصرش، به‌ آن‌ با ديد يك‌ مكتب‌ مخالف‌ خود - دست‌ كم‌ از جنبهِ‌ نظري‌ - مي‌نگريستند و سرانجام‌ اين‌ امر، تاخت‌ و تازها و شكنجه‌هايي‌ بود كه‌ فرمانروايان‌ آن‌ روزگار، پيوسته‌ آن‌را، به‌ كار مي‌بردند تا راه‌ سلطنت‌ و حاكميّت‌ خود را هموار كنند.

چه‌ بسيار كساني‌ كه‌ به‌ دست‌ دستگاه‌ خلافت‌ كشته‌ شدند يا در سياه‌ چال‌ها جان‌ سپردند. اعتقاد به‌ پيشوايي‌ امامان‌ اهل‌ بيت، براي‌ مردم‌ بسيار گران‌ تمام‌ مي‌شد و فايده‌اي‌ دنيايي‌ هم‌ نداشت، جز همان‌ احساس‌ آرامش‌ ناشي‌ از كشف‌ حقيقت‌ و اعتقاد به‌ آن‌ و نزديك‌ شده‌ به‌ خدا.

ث) امامان، كه‌ پيشوايي‌شان‌ بر بنيادهايي‌ اين‌ چنين‌ استوار مي‌شد، نه‌ جدا از جامعه‌ بودند و نه‌ مانند حاكمان‌ در قصرهاي‌ سر به‌ فلك‌ كشيده، بلكه‌ خود را از چشم‌ مردم‌ دور نمي‌داشتند. ميان آن‌ها و مردم، هيچ‌ حاجبي‌ نبود، مگر در زمان‌هايي‌ كه‌ نيروهاي‌ حاكم‌ - با غُل‌ و زنجير و تبعيد و آوارگي‌ - در ميان‌ امامان‌ و مردم‌ مانع‌ مي‌تراشيدند. اين‌ امر را از فراواني‌ ناقلان‌ حديث، و تعداد نامه‌هايي‌ كه‌ با آن‌ها رد و بدل‌ مي‌شده‌ و اكنون‌ در كتاب‌ها محفوظ‌ است‌ متوجه‌ مي‌شويم. هم‌چنين‌ ديدارهاي‌ حاصل‌ در مسافرت‌ها و نماينده‌هاي‌ فراوان‌ امامان‌ در شهرها، ارتباط‌ امامان‌ با طبقات‌ گوناگون‌ مردم‌ و دانشمندان‌ را، آشكار مي‌سازد.

ج) خلفايي‌ كه‌ با امامان‌ شيعه‌ معاصر بودند، وجود ائمه‌ و پيشوايي‌ روحي‌شان‌ را منشاء خطري‌ بزرگ‌ براي‌ سرنوشت‌ خود و دستگاه‌ خود مي‌دانستند. از اين‌ روي، تمام‌ تلاش‌ خويش‌ را به‌ كار مي‌گرفتند تا اين‌ پيشوايي‌ را از ميان‌ بردارند و در اين‌ راه، از هرگونه‌ فشار و در بند كشيدن‌ روي‌ نگردانيدند. حتي‌ براي‌ حفظ‌ موجوديت‌ خويش، نمايش‌هايي‌ سنگدلانه‌ و مداوم، از اسارت، تبعيد، به‌ زندان‌ افكندن‌ و به‌ شهادت‌ رساندن‌ فروگذار نكرده‌ و دل‌هاي‌ مسلمانان‌ و دوست‌داران‌ امامان‌ را دردمند نمودند.

با توجه‌ و دقت‌ در نكات‌ تاريخي‌ گذشته، به‌ اين‌ نتيجه‌ مي‌رسيم‌ كه‌ <امامت> در سن‌ كودكي‌ پديده‌اي‌ واقعي‌ بوده، نه‌ پنداري‌ از پندارها؛ زيرا امامي‌ كه‌ در كودكي‌ به‌ پيشوايي‌ روحي‌ و فكري‌ مردم‌ مسلمان‌ رسيده‌ و مسلمانان‌ در كشاكش‌ موج‌هاي‌ فرايندهِ‌ ويرانگر، خود را به‌ پيروي‌ از او ملزم‌ نموده‌اند، حتماً بايد از دانش‌ كافي‌ و آگاهي‌ لازم‌ و استوار برخوردار بوده و از فقه‌ و تفسير و عقايد فراتر از عصر خويش، بهره‌اي‌ آشكار و چشم‌گير داشته‌ باشد. چون‌ در غير اين‌ صورت، نمي‌تواند مردم‌ را به‌ پيروي‌ از خويش‌ وادار نمايد. مي‌بينيم‌ كه‌ امامان‌ در موقعيت‌هايي‌ بودند كه‌ پيروانشان‌ از خُرد و بزرگ‌ مي‌توانستند با ايشان‌ بجوشند و به‌ آساني‌ از بازتاب‌هاي‌ وجودشان‌ بهره‌گيرند. حال‌ آيا امكان‌ دارد كه‌ يك‌ كودك، مردم‌ را به‌ امامتش‌ دعوت‌ كند و آن‌ را هم‌چون‌ درفشي‌ - درفش‌ افراشتهِ‌ اسلام‌ - جلوه‌گر سازد، اين‌ دعوت‌ را مداوم‌ در برابر چشم‌ و گوش‌ همگان‌ ادامه‌ دهد، مردم‌ به‌ صورت‌ پنهان‌ و آشكار به‌ او بگروند و حتي‌ در راه‌ اعتقاد خويش، از بذل‌ جان‌ و مال‌ هم‌ نهراسند، اما از حقيقت‌ آن‌ امام‌ آگاهي‌ نداشته‌ باشند و <امامت‌ اين‌ كودك> مردم‌ را به‌ جست‌وجو در حقيقت‌ امر وادار نكند؟!

آيا ممكن‌ است‌ كه‌ سال‌ها بر اين‌ گونه‌ ارتباط‌ ميان‌ امام‌ و مردم‌ بگذرد، باز هم‌ پرده‌ از چهرهِ‌ واقعي‌ او برداشته‌ نشود و چگونگي‌ معارف‌ و دانش‌هاي‌ امام‌ - چه‌ كودك‌ و چه‌ بزرگ‌ - آشكار نگردد؟

بر فرض‌ محال‌ كه‌ مردم‌ نتوانستند حقيقت‌ و واقعيت‌ امر را دريابند، خلافت‌ و دستگاه‌ حاكم‌ كه‌ آن‌ همه‌ دشمني‌ علني‌ با امام‌ داشت، چرا برنخاست‌ تا پرده‌ از چهرهِ‌ واقعي‌ امام‌ بردارد؟!

آيا برايش‌ امكان‌ نداشت؟ آيا اگر امام‌ كودك‌ هم‌ مثل‌ همهِ‌ كودكان‌ بود و از سطح‌ تفكر و انديشه‌اي‌ بزرگ‌ و والا برخوردار نبود، بهترين‌ دستاويز براي‌ عرضهِ‌ بي‌لياقتي‌هاي‌ امام‌ به‌ دست‌ خلفا نمي‌افتاد تا آن‌ را به‌ پيروان‌ امامان‌ عرضه‌ كنند و آن‌ ستارگان‌ درخشان‌ را بكوبند و مشخّض‌ كنند كه‌ چنين‌ كساني‌ نمي‌توانند پيشواي‌ روحي‌ و فكري‌ مردم‌ باشند؟ زيرا اگر اثبات‌ بي‌لياقتي‌ يك‌ انسان‌ چهل‌ يا پنجاه‌ ساله‌ - كه‌ سرمايه‌هاي‌ فرواني‌ از علم‌ و دانش‌ زمانش‌ را داراست‌ - به‌ مردم‌ عادي‌ مشكل‌ باشد، اثبات‌ بي‌لياقتي‌ يك‌ كودك، در رهبري‌ مردم، دشوار نيست.

براي‌ نابود كردن‌ امام‌ و پايمال‌ نمودن‌ شخصيت‌ و رهبري‌ او اثبات‌ بي‌لياقتي، كارگرتر و قانع‌ كننده‌تر از آن‌ بود كه‌ خلفا به‌ آن‌ شيوه‌هاي‌ غيرانساني‌ دست يازند. به‌ خصوص‌ با در نظر گرفتن‌ اين‌كه‌ شيعه‌ براي‌ امام، ويژگي‌هاي‌ بزرگي‌ در نظر گرفته‌ است.

اگر امام‌ خردسال، از دانش‌ و سطح‌ تفكر عالي‌ برخوردار نبود، خلفاي‌ معاصر خيلي‌ خوب‌ مي‌توانستند جنجال‌ به‌ پا كنند، اما سكوت‌ آن‌ها و سكوت‌ تاريخ‌ گواه‌ است‌ كه‌ امامت‌ در سنين‌ كودكي، پديده‌اي‌ حقيقي‌ بوده‌ نه‌ ساختگي. خلفا نيز حقيقي‌ بودن‌ امامت‌ اين‌ امامان‌ را، در مقام‌ عمل‌ و فكر دريافته‌ بودند و مي‌ديدند كه‌ اگر هم‌ خردسالي‌ امام‌ را مطرح‌ كنند و با اين‌ وسيله‌ رهبري‌ ديني‌ و فكري‌ او را بكوبند باز هم‌ پيروز نيستند.

تاريخ‌ نيز گاهي، از تصميم‌گيري‌ خلفا - بر استفاده‌ از پديدهِ‌ خردسالي‌ رهبران‌ شيعه‌ و بي‌نتيجه‌ ماندن‌ كارشان‌ - سخن‌ به‌ ميان‌ مي‌آوَرَد، اما حتي‌ يك‌ مورد هم‌ نشان‌ نمي‌دهد كه‌ اين‌ امر، تزلزلي‌ در روحيهِ‌ پيروان‌ ايجاد كرده‌ باشد يا مدركي‌ ارائه‌ دهد كه‌ امامان‌ - در سنّ كودكي‌ - در برابر يك‌ پرسش‌ درمانده‌ باشند يا با مشكلي‌ روبرو شده، در پاسخ‌ آن‌ به‌ تنگنا افتاده‌ باشند و اطمينان‌ مردم‌ نسبت‌ به‌ موقعيت‌ و امامت‌ آنان‌ سست‌ شده‌ باشد.

در نتيجه‌ امامت‌ در سنين‌ كودكي، پديده‌اي‌ واقعي‌ در زندگاني‌ اهل‌بيت‌ بوده‌ و يك‌ فرضيه‌ دور از واقعيت‌ آن‌هم‌ با مصاديق‌ روشن‌ نبوده‌ است.

براي‌ پديده‌ رهبري‌ در سنين‌ پايين، نمونه‌هاي‌ ديگري‌ نيز مي‌توان‌ در ميراث‌ پيام‌آوران‌ الهي‌ يافت.

براي‌ نمونه: حضرت‌ يحيي، كه‌ خداوند دربارهِ‌ او چنين‌ مي‌فرمايد:

)ا ي‌ يحيي، با نيرومندي‌ و استواري‌ اين‌ نامه‌ (فرمان‌ پيامبري) را بگير - و ما، در كودكي‌ به‌ او حكمت‌ و فرزانگي‌ داديم(.13

اكنون‌ كه‌ چگونگي‌ امامت‌ در سنين‌ كودكي‌ روشن‌ شد، پيداست‌ كه‌ جايي‌ براي‌ اعتراض‌ به‌ امامت‌ امام‌ مهدي(ع) در سنّ پنج‌ سالگي، باقي‌ نمي‌ماند.14

آيا واقعاً امام‌ مهدي(ع) وجود دارد؟

چهارمين‌ پرسش‌ اين‌ است‌ كه‌ با روشن‌ شدن‌ امكانِ طول‌ عمر و غيبت‌ طولاني، چگونه‌ به‌ وجود امام‌ مهدي(ع) و تولّد او مي‌رسيم؟

با فرض‌ نقل‌ چند روايت‌ از پيامبر اسلام(ص) آن‌هم‌ براي‌ قانع‌شدن‌ به‌ يك‌ امر غير متعارف، آيا مي‌توانيم‌ به‌ وجود امام‌ دوازدهم‌ ايمان‌ پيدا كنيم؟

چگونه‌ ثابت‌ مي‌كنيم‌ كه‌ امام‌ مهدي(ع) يك‌ وجود حقيقي‌ و تاريخي‌ دارد و افسانه‌اي‌ نبوده‌ كه‌ تعدادي‌ از مردم‌ به‌ خاطر شرايط‌ حادّ اجتماعي‌ و رواني‌ آن‌ را در دل‌ خود پرورانده‌اند؟

پاسخ‌ شهيد صدر به‌ اين‌ پرسش‌ با توجه‌ به‌ ابعاد متعدد آن، در دو مرحله‌ بوده‌ و به‌ دو گونه‌ آن‌ را مطرح‌ كرده‌ است.

نكتهِ‌ نخست‌ در رد كساني‌ است‌ كه‌ روايات‌ نقل‌ شده‌ دربارهِ‌ امام‌ مهدي‌ را بسيار محدود مي‌بينند و ادعا مي‌كنند كه‌ فقط‌ چند روايت‌ دربارهِ‌ او وجود دارد و با چند روايت‌ محدود، يك‌ اعتقاد راسخ‌ حاصل‌ نمي‌شود.

پاسخ‌ اين‌ شبهه‌ را با توجه‌ دادن‌ به‌ منابع‌ فراوان‌ و تعداد روايات‌ بسيار زياد كه‌ فقط‌ از زبان‌ پيامبر - آن‌هم‌ از راه‌ اهل‌ سنت‌ - چهارصد روايت‌ شمارش‌ شده، مطرح‌ مي‌كند. چنان‌چه‌ روايات‌ وارده‌ از راه‌ شيعه‌ و اهل‌ بيت(ع) را اضافه‌ كنيم‌ به‌ شش‌ هزار روايت‌ ميرسد. با اين‌ فراواني‌ روايات‌ - كه‌ در كم‌تر موضوعي‌ از موضوعات‌ بديهي‌ اسلام‌ اين‌ قدر روايت‌ رسيده‌ است‌ - ادعاي‌ بداهت‌ مي‌نمايد كه‌ ادعاي‌ گزافي‌ نيست‌ و قطعي‌ بودن‌ اين‌ مسئ‌له‌ را روشن‌ مي‌كند.

نكته‌ دوم: پس‌ از احراز اصل‌ حتمي‌ بودن‌ وجود امام‌ مهدي(ع) با استفاده‌ از روايات‌ فراوان، جا دارد كه‌ بپرسيم: اين‌ امام‌ مهدي(ع) كيست؟

انطباق‌ اين‌ عنوان‌ بر دوازدهمين‌ امام‌ معصوم‌ از اهل‌ بيت‌ پيامبر(ص) از دو راه‌ در نوشته‌ شهيد صدر طي‌ شده‌ است.

در راه‌ اول‌ به‌ چند مطلب‌ توجه‌ داده‌ شده‌ است:

مطلب‌ اول: رواياتي‌ كه‌ مهدي(ع) را از اهل‌ بيت‌ معرفي‌ مي‌كند و او را از فرزندان‌ فاطمه‌ و فرزند حسين‌ بلكه‌ نهمين‌ فرزند حسين‌ بن‌ علي(ع) مي‌داند.

مطلب‌ دوم: رواياتي‌ كه‌ تمام‌ امامان‌ را دوازده‌ نفر مي‌داند.

بنابراين، حضرت‌ مهدي(ع) خارج‌ از دايرهِ‌ دوازده‌ امام‌ نخواهد بود و او را در دوازدهمين‌ فرد از آنان‌ تعيين‌ مي‌كند.

اين‌ روايات‌ عليرغم‌ تلاش‌ امامان‌ براي‌ مطرح‌ نشدن‌ آن‌ها در ميان‌ عموم‌ مردم‌ - به‌ خاطر حفظ‌ جان‌ امام‌ مهدي(ع) از گزند دشمنان‌ ديرينه‌ و حاكمان‌ عباسي - بالا‌خره‌ منتشر شده‌ و سينه‌ به‌ سينه‌ و كتاب‌ به‌ كتاب، از نسلي‌ به‌ نسل‌ ديگر منتقل‌ گشته‌ و در سطحي‌ قابل‌ قبول‌ و قابل‌ اعتماد منتشر شده‌ است.

مطلب‌ سوّم: اضافه‌ بر تعداد فراوان‌ روايات‌ فوق، قراين‌ و شواهد بسياري، صحت‌ اين‌ روايات‌ را اثبات‌ مي‌كند.

براي‌ نمونه‌ عدد روايات‌ (الائمه` - اوالخلفاء اوالامراء - من‌ بعدي اثنا عشر) به‌ 270 روايت‌ مي‌رسد كه‌ در مشهورترين‌ كتاب‌هاي‌ حديث‌ شيعه‌ و اهل‌ سنت‌ هم‌چون‌ بخاري‌ و مسلم‌ و ترمذي‌ و ابو داود و مسند احمد و مستدرك‌ حاكم‌ آمده‌ است.

مطلب‌ چهارم: آقاي‌ بخاري‌ كه‌ معاصر امام‌ جواد(ع) بوده‌ اين‌ روايات‌ را نقل‌ كرده؛ يعني‌ متن‌ اين‌ حديث‌ها قبل‌ از كامل‌ شدن‌ عدد دوازده‌ امام‌ در عالم‌ خارج‌ ثبت‌ شده‌ و احتمال‌ جعل‌ و حديث‌سازي‌ - كه‌ معمولاً پس‌ از وقوع‌ يك‌ حادثه‌ براي‌ آن‌ حادثه‌ حديث‌ جعل‌ مي‌شود، - صددرصد منتفي‌ است‌ و به‌ هيچ‌وجه‌ نمي‌تواند اين‌ روايت‌ها انعكاسي‌ از عقيدهِ‌ اماميه‌ و پيروان‌ اهل‌بيت‌ باشد. بنابراين، اين‌ نكته‌ نشان‌ دهنده‌ يك‌ واقعيت‌ فراتر از حوادث‌ تاريخ‌ بوده، در حقيقت‌ يك‌ خبر غيبي‌ از پيامبر اسلام(ص) است‌ كه‌ با اعتقاد اماميه‌ كاملاً منطبق‌ مي‌شود.

عقيدهِ‌ اماميه‌ مبني‌ بر امام‌ مهدي(ع) يگانه‌ مصداق‌ قابل‌ صدق‌ براي‌ اين‌ نوع‌ حديث‌هاي‌ فراوان‌ مي‌باشد.

نكتهِ‌ سوّم: چنان‌چه‌ كسي‌ بخواهد مصداق‌ دوازدهمين‌ امام‌ از اهل‌ بيت‌ پيامبر را بشناسد، شهيد صدر با استفاده‌ از واقعيت‌هاي‌ تاريخي‌ هفتاد سال‌ حوادث‌ پي‌درپي‌ در دوران‌ غيبت‌ صغري، نايبان‌ ويژه‌ امام‌ مهدي(ع) در اين‌ دوره‌ و ارتباط‌ چندين‌ نسل‌ با آنان‌ و با امام‌ مهدي(ع) توسط‌ آنان‌ و مكاتبات‌ حسي‌ و ملموسي‌ كه‌ مردم‌ و دانشمندان‌ با امام‌ زمان(ع) داشته‌اند، روشن‌ مي‌كند كه‌ امكان‌ هرگونه‌ فريب‌ و ظاهرسازي‌ و خيال‌بافي‌ منتفي‌ است.

با پيام‌ امام‌ مهدي(ع) به‌ آخرين‌ سفير خود (ابوالحسن‌ علي‌ بن‌ محمد سمري)، پايان‌ غيبت‌ صغري‌ و آغاز غيبت‌ كبري‌ مطرح‌ مي‌شود. در واقع‌ يك‌ مسير كاملاً منطقي‌ و مقبول‌ براي‌ تحقق‌ غيبت‌ كبري‌ كه‌ در روايات‌ پيامبر(ص) و اهل‌ بيت‌ اطهار مطرح‌ شده‌ بود، تحقق‌ يافته‌ و شيعيان‌ از گزند پاشيدگي‌ و نابودي‌ به‌ سمت‌ پذيرش‌ غيبت‌ كبري‌ و ايمان‌ به‌ امام‌ غايب‌ با حفظ‌ شرايط‌ اساسي‌ براي‌ ادامه‌ تلاش‌ در خط‌ اهل‌ بيت(ع) حركت‌ مي‌كنند و به‌ راه‌ اصلي‌ و منطقي‌ و اسلامي‌ خود - به‌ سمت‌ تحقق‌ آرمان‌ها و شرايط‌ لازم‌ براي‌ ظهور امام‌ غايب‌ - ادامه‌ مي‌دهند.

هرگونه‌ اغفال‌ و فريب‌ و تناقض‌گويي‌ و حيله‌گري‌ در رفتار نايبان‌ خاص‌ امام‌ مهدي(ع) در دوران‌ هفتاد ساله‌ - كه‌ چندين‌ نسل‌ را دربر گرفته‌ بود، - مشاهده‌ نشده‌ و احتمال‌ آن‌ غيرمنطقي‌ و غيرعقلاني‌ بوده‌ است. هم‌ چنين‌ احتمال‌ افسانه‌ بودن‌ تولد يا زندگي‌ و حضور امام‌ مهدي‌ در ميان‌ مردم‌ به‌ كلي‌ منتفي‌ مي‌باشد.

بدين‌ ترتيب، پديدهِ‌ غيبت‌ صغري‌ يك‌ تجربه‌ عملي‌ بسيار مهمّي‌ بوده، كه‌ واقعيّت‌ تولّد و وجود و امامت‌ و غيبت‌ امام‌ زمان‌ را به‌ خوبي‌ براي‌ اهل‌ منطق‌ و تحقيق‌ در همان‌ برهه‌ و در قرن‌هاي‌ بعدي‌ نيز به‌ اثبات‌ مي‌رساند و اتمام‌ نگراني‌ها و وسوسه‌ها را مي‌زدايد.

و اين‌ پاسخ‌ از شهيد صدر نيز پاسخي‌ ابتكاري‌ مي‌باشد.

چرا امام‌ مهدي(ع) ظهور نمي‌كند؟

پرسش‌ پنجم: با توجه‌ به‌ اين‌كه‌ شرايط‌ ظهور امام‌ زمان‌ به‌ مرور زمان‌ پيچيده‌تر مي‌شود، چرا در دوران‌ غيبت‌ صغري‌ يا كمي‌ پس‌ از آن، امام‌ مهدي(ع) براي‌ اصلاح‌ جهاني‌ ظهور نكرد؟ در حالي‌كه‌ شرايط‌ اصلاح‌ روز به‌ روز پيچيده‌تر مي‌شود.

در پاسخ‌ به‌ پرسش‌ پنجم‌ به‌ نكات‌ ذيل‌ بايد توجه‌ شود:

1. در پاسخ‌ به‌ اين‌ سؤ‌ال‌ آن‌هم‌ با يك‌ ديد جامعه‌ شناسانه، شرايط‌ لازم‌ براي‌ يك‌ اصلاح‌ گسترده‌ اجتماعي‌ و جهاني‌ بايد مورد بحث‌ قرار گيرد.

2. ميان‌ بُعد غيبي‌ و بُعد طبيعي‌ و اجتماعي‌ بايد مرزبندي‌ شود.

3. فراهم‌ آمدن‌ مجموعه‌ شرايط‌ اساسي‌ كه‌ به‌ اختيار و ارادهِ‌ انسان‌ها بستگي‌ دارد، بايد مورد توجه‌ قرار داده‌ شود.

4. معجزه‌ الهي‌ در مواردي‌ كه‌ به‌ اختيار انسان‌ها ارتباط‌ دارد و بايد از مسير طبيعي‌ طي‌ شود، جاي‌گزين‌ آن‌ مسير طبيعي‌ نمي‌شود و سنّت‌ لايتغير الهي‌ آن‌ طور كه‌ طراحي‌ شده‌ است‌ تحقق‌ مي‌يابد.

5. امدادهاي‌ غيبي‌ كه‌ به‌ انسان‌ مي‌رسد، جاي‌ امتحان‌ و ابتلا و آزمايش‌ الهي‌ را - كه‌ يك‌ اصل‌ اساسي‌ و مهم‌ در تحوّلات‌ اجتماعي‌ است‌ - نمي‌گيرد.

6. فراهم‌ آمدن‌ شرايط‌ عمومي‌ براي‌ اصلاح‌ جهان‌ امري‌ ضروري‌ است‌ كه‌ جايگزين‌ ندارد و با وجود رهبري‌ آماده‌ براي‌ اصلاح‌ و وجود رسالتي‌ كامل، تمام‌ شرايط‌ لازم‌ براي‌ موفقيت‌ فراهم‌ نمي‌شود، بلكه‌ بايد شرايط‌ اجتماعي‌ و سياسي‌ جهاني‌ نيز زمينه‌ را براي‌ موفقيت‌ و پيروزي‌ حق‌ بر باطل‌ آماده‌ سازد.

يكي‌ از اين‌ عوامل‌ مهم، احساس‌ انسان‌ متمدن‌ و امروزي‌ به‌ عجز و درماندگي‌ كامل‌ تمام‌ مكتب‌ها و ابرقدرت‌ها و تمام‌ مذاهب‌ و اديان‌ نسبت‌ به‌ حل‌ معضل‌ عدالت‌ اجتماعي‌ و آسايش‌ و امنيت‌ براي‌ انسان‌هاست؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ از تمام‌ راه‌ حل‌ها چشم‌ بپوشد و به‌ يك‌ سو و يك‌ مصلح‌ الهي‌ كه‌ براي‌ ايجاد اصلاح‌ جهاني‌ ذخيره‌ شده‌ است‌ چشم‌ بدوزد، عاشقانه‌ و صادقانه‌ آمادگي‌ لازم‌ را - از پيروي‌ تا همراهي‌ كامل‌ و فداكاري‌ و جانبازي‌ - در خود ببيند و در لحظهِ‌ ظهور در حال‌ آماده‌ باش‌ كامل‌ باشد.

7. با توجه‌ به‌ پيشرفت‌ وسايل‌ مادي، اين‌ پيشرفت‌ مي‌تواند در خدمت‌ اين‌ نهضت‌ عظيم‌ قرار گيرد و در فراهم‌ كردن‌ شرايط‌ عمومي‌ و لازم‌ سهيم‌ باشد.

8. اما پيشرفت‌هاي‌ نظامي‌ ابرقدرت‌ها از نظر مادي، با وجود ضعف‌ دروني و تهي‌ شدن‌ اين‌ ابرقدرت‌ها و قدرتمندان‌ از درون‌ و از دست‌ دادن‌ قدرت‌ واقعي‌ خود و گراييدن‌ به‌ پوچي، مهم‌ترين‌ نقطه‌ ضعف‌ اين‌ تمدّن‌ و اين‌ ابرقدرت‌هااست. بنابراين، نمي‌توانند يك‌ مشكل‌ جدّي‌ در راه‌ اصلاح‌ فراگير و جهان‌شمول‌ براي‌ حضرت‌ مهدي(ع) باشند.

نقش‌ يك‌ فرد و چگونگي‌ تحوّل‌ بسيار بزرگ‌

چگونه‌ يك‌ فرد مي‌تواند عهده‌دار يك‌ تحوّل‌ بسيار بزرگ‌ گردد؟

در پاسخ‌ اين‌ پرسش‌ گفته‌ مي‌شود: پيامبر اسلام(ص) كه‌ سرآغاز يك‌ تمدن‌ جديد قرار گرفت، خود مولود تمدن‌ گذشته‌ نبوده، بنابراين، انسان‌ها هميشه‌ مولود شرايط‌ تاريخي‌ و مادي‌ نمي‌باشند.

هنگامي‌كه‌ رابطه‌ پيوسته‌ و تنگاتنگ‌ انسان‌ را با عالَم‌ غيب‌ در نظر بگيريم‌ اين‌ رابطهِ‌ عميق‌ مي‌تواند جهت‌ دهنده‌ انسان‌ به‌ سوي‌ آينده‌اي‌ جديد باشد و انسان‌ها را انعكاسي‌ از واقعيت‌هاي‌ پيرامون‌ خود تلقي‌ نكنيم.

امامِ منتظران‌ نيز تجربه‌اي‌ همسان‌ با تجربه‌ گران‌قدر پيامبر عظيم‌ الشأن‌ اسلام‌ خواهد داشت‌ و يك‌ فتح‌ بزرگ‌ جهاني و تمدّني‌ جديد را آغاز خواهد كرد. بدين‌ ترتيب، نقش‌ عظيم‌ يك‌ شخصيت‌ الهي‌ در تغيير مسير تاريخ‌ آشكار خواهد شد.

شيوهِ‌ اين‌ تغيير جهاني‌ چگونه‌ خواهد بود؟

پاسخ‌ اين‌ پرسش‌ به‌ آينده‌ موكول‌ مي‌گردد و پيش‌ بيني‌ علمي‌ و دقيق‌ براي‌ آن‌ ساده‌ نخواهد بود.

آري، بر اساس‌ احاديث‌ رسيده‌ از پيامبر اسلام‌ و اهل‌ بيت(ع) نكاتي‌ را مي‌توانيم‌ نشانه‌ رويم‌ كه‌ شيوه‌ تغيير و دگرگوني‌ را در جهان‌ بشريت‌ ترسيم‌ نمايد.

و به‌ همين‌ جهت‌ بايد گفت: بسياري‌ از نكات‌ ظريف‌ و حسّاس‌ دوران‌ غيبت‌ كبري و دوران‌ ظهور كه‌ متكفّل‌ بيان‌ كيفيت‌ ظهور نيز مي‌باش‌ و هم‌چنين‌ دوران‌ پس‌ از ظهور را در اصل‌ كتاب‌ يعني‌ <موسوعه` الامام‌ المهدي> مي‌يابيم‌ و متن‌ مقدمه‌ يعني‌ <بحث‌ حول‌ المهدي> را بايد مطالعه‌اي‌ دقيق‌ نمود تا از نكات‌ ريز و بسيار عالي‌ آن‌ بهره‌مند شويم.

------------------

پي نوشت ها :

1. چاپ‌ اول‌ موسوعهِ‌ امام‌ مهدي‌ شهيد صدر دوم‌ در سال‌ 1392 هجري‌ قمري‌ بوده‌ است؛ در حالي‌كه‌ تاريخ‌ چاپ‌ و نوشتهِ‌ صدر بزرگ‌ كه‌ با نام‌ (بحث‌ حول‌ المهدي) منتشر شده‌ است، سال‌ 1397 هجري‌ قمري‌ مي‌باشد؛ يعني‌ اين‌ مقدمه‌ پس‌ از صدور كتاب‌ ياذوالمقدمه‌ به‌ رشته‌ تحرير درآمده‌ است. متأ‌سفانه‌ دومين‌ چاپ‌ موسوعهِ‌ امام‌ مهدي‌ نيز كه‌ در سال‌ 1400 هجري‌ قمري‌ بوده‌ اين‌ مقدمه‌ به‌ كتاب‌ اضافه‌ نشده‌ است. بهترين‌ چاپ‌ براي‌ (بحث‌ حول‌ المهدي) كه‌ همراه‌ با تحقيق‌ و توضيحات‌ ارزنده‌ است‌ از برادر فاضل‌ و ارجمند جناب‌ دكتر عبدالجبار شراره` كه‌ توسط‌ مركز الغدير للدراسات‌ الاسلاميه` در سال‌ 1417 چاپ‌ و منتشر شده‌ است.

2. با كمال‌ تأ‌سف‌ تقريظ‌ و ستايش‌ شهيد صدر اوّل‌ از موسوعه` الامام‌ المهدي‌ شهيد صدر دوّم‌ كه‌ در نسخهِ‌ باارزش‌ دارالتعارف‌ آمده‌ است‌ در برخي‌ نسخه‌ها حذف‌ شده‌ است.

3. يك‌ ترجمه‌ فارسي‌ تحت‌ عنوان‌ امام‌ مهدي‌ حماسه‌اي‌ از نور توسط‌ كتابخانه‌ بزرگ‌ اسلامي‌ انجام‌ شده‌ است‌ و ترجمه‌ به‌ زبان‌ فرانسوي‌ توسط‌ مترجم‌ توانا دكتر عباس‌ بستاني‌ انجام‌ گرفته‌ و به‌ چاپ‌ رسيده‌ است.

4. سورهِ‌ قصص، آيه‌ 5.

5. بحث‌ حول‌ المهدي، صص‌ 53 - 54.

6. همان، 54.

7. همان: صص54 - 55.

8. همان، صص‌ 55 - 56.

9. انقلاب‌ اسلامي‌ ايران‌ و ديگر انقلاب‌هاي‌ گذشته‌ در جهان‌ تشيع‌ دلايلي‌ تاريخي‌ بر صحت‌ و سلامت‌ اين‌ فهم‌ و اين‌ نگاه‌ به‌ مسئله‌ مهدويت‌ است.

10. بحث‌ حول‌ المهدي، صص‌ 84 - 88.

11. همان، صص‌ 88 - 89.

12. امام‌ محمد جواد، امام‌ علي‌ نقي، امام‌ مهدي(ع).

13. سورهِ‌ مريم، آيه‌ 12.

14. امام‌ مهدي‌ حماسه‌اي‌ از نور، صص‌ 56 - 61، (با تصرّف).